



رهایی زن

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

سردبیر: مینو همتی

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googelmail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 53

سری سوم، شماره 53

95 اسفند، February 2017

مطالب

اطلاعیه رهایی زن به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن!

یک بلیون زن بپایخیزد **گزارش: شراره رضایی**

گزارشی از میزگرد فعالان و مدافعان حقوق زنان سازمان رهایی زن در یادواره فادیمه شاهیندال در گوتنبرگ - سوئد **مرضیه آدمی**

جنایت‌های ناموسی در یادبود فاطیمه شاهیندال **ندا حسینی**

جنایت‌های ناموسی در یادبود فاطیمه شاهیندال **سحر صامت**

افزایش خودکشی پناهجویان تنها افغان در سوئد! **ماریا یوسفزی**

خاطرات یک خاتم از زن بودنش **پریوش پورحمزه**

پیام "منیژه صادقی فعال کارگری" و زندانی سیاسی که سال‌ها تحقیر و اذیت و آزار و شکنجه‌های روحی روانی جمهوری چهل و خرافات اسلامی را متحمل شد

خاتم آن لید، نرخ فمینیسم شما چند است؟! **مریم محمدی**

روایت تصویری از زندگی پناهجویان: "از یک کاپوس به کاپوس دیگر"

صفحه علمی، اجتماعی، بهداشتی: **سوسیالیسم در عصر واکنش**

تازمین گفتگو با نوام چامسکی
ترجمه: علیرضا خزایی

صفحه خبری

تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در ایران



به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش‌های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم‌های خود را می‌توانید به آدرس ایمیل‌های زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضاً این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهایی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهایی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی



گرامی باد 8 مارس روز جهانی زن!

هشت مارس امسال را در شرایطی جشن میگیریم که جنبش رهائی زن وارد مرحله نوینی از همبستگی مبارزاتی در سطح جهان شده است. مبارزه برای کسب آزادی و برابری از آمریکا تا ایران و افغانستان حکام زن ستیز کراواتی و عمامه به سر را به چالش کشیده است.

حضور مشترک جریانات لمپن کراواتی و افراطیون مذهبی در راس هرم قدرت در آمریکا، غول خفته جنبش رهائی زن را در این کشور و سایر نقاط جهان بیدار کرده است.

حضور میلیونی مدافعین آزادی و برابری زن در سال جاری حکایت از سنگربندی جدی این جنبش در برابر تعرضات ارتجاعی به حقوق زنان دارد.

در ایران اسلام زده، که زنان در تقابل روزمره با قوانین زن ستیز و حکام شرع قرار دارند. ما شاهد تلاش دولتمردان به خانه نشین کردن زنان شاغل، و ایجاد ممانعت برای ورود زنان به بازار کار و تحصیل و بهرمندی از استقلال اقتصادی هستیم. جنبش رهائی زن چاره ای جز مقاومت همه جانبه علیه این تعرض ارتجاعی به موجودیت اجتماعی زن در جامعه ندارد.

فعالین حقوق زنان در ایران و افغانستان با بهره گیری از شبکه های مجازی میتوانند خود را به این جنبش جهانی متصل کرده، از آن نیرو بگیرند و به آن تدوام بخشند. تجربه غنی بیش از سه دهه مبارزه با یکی از زن ستیزترین حکومت های معاصر میتواند چراغ راهنمای فعالین جنبش رهائی زن در کشورهایی باشد که ارتجاع مسیحی بتازگی کمر به پسگرفتن دستاوردهای دهه شصت و هفتاد زنان در جهان غرب بسته است.

ما خواهان لغو فوری کلیه قوانین زن ستیز هستیم!

به کمتر از آزادی برابری رضایت نمیدهیم!

سازمان رهائی زن

مارس 2017

یک بلیون زن بپاخیزید

گزارش: شراره رضائی

روز 14 فوریه در شهر شتوتگارت از سوی شبکه سراسری زنان، با همکاری تمام گروه ها سازمان ها و فعالین حقوق زن با عنوان "یک بلیون زن بپاخیزید" بر علیه خشونت بر زنان سازماندهی شده بود. این روز بنام روز مبارزه علیه خشونت بر زنان و دختران نام گرفته که از تمام زنان در سرتاسر دنیا در چنین روز دعوت می شود تا یک بلیون زن در هر شهر و محله ای به خیابان ها می آیند و بر علیه خشونت بر زنان به رقص می پردازند. روز 14 فوریه علاوه بر شهر شتوتگارت در چندین شهر دیگر این ایالت از جمله مانهایم/کالسروهه/فراپبورگ و توبینگن در ساعت 17 زنان و همه کسانی که مخالف خشونت علیه زنان هستند به خیابان های مرکز شهر آمدند و به رقص و پایکوبی پرداختند.

این روز با شعار "نه یعنی نه" مورد استقبال گسترده ای قرار گرفته بود.

عکس هایی از این مراسم



به سازمان رهایی زن پیوندید

<http://rahaizanorg.blogspot.de/>

گزارشی از میز گرد فعالان و مدافعان حقوق زنان سازمان رهایی زن در یادواره فادیمه شاهیندال در گوتنبرگ - سوئد متن سخنرانی مرضیه آدمی فعال حقوق زنان و حقوق بشر



و این بار گزارشی دیگر از میز گرد ما فعالان و مدافعان حقوق زنان سازمان رهایی زن در گوتنبرگ سوئد در یادواره فادیمه شاهیندال دختری که مانند هزاران دختر دیگر که بیگناه قربانی عقب ماندگی مردان مرتجع و زن ستیز خانواده شان تحت عنوان قتل‌های ناموسی گردیده اند. در 21 ژانویه که سالروز بقتل رسیدن فادیمه که در اسپالای سوئد اتفاق افتاده بوده در گوتنبرگ دور هم جمع شدیم تا صدای اعتراضمان را بگوش جهانیان برسانیم. ابتدا وریا مجری برنامه جلسه را با خوش آمدگویی حضور مهمانان آذیخواه گرامی و معرفی سخنرانان حاضر در میزگرد (مرضیه آدمی و ندا حسینی از ایران و سحر صامت از افغانستان) و اشاره ای به مشکلات زنان در ممالک دیکتاتور اسلامی داشتند و سپس از مرضیه آدمی خواستند تا نظر خود را در رابطه با قتل‌های ناموسی بیان نمایند.

مرضیه با معرفی خود بعنوان پناهجویی که 6 ساله در سوئد است و در این سالها در زمینه دفاع از حقوق زنان با سازمان رهایی زن همکاری داشته و در راه آزادی زنان و گرفتن حقوق از دست رفته شان تا جان در بدن دارد به مبارزه اش علیه حاکمان ظالم و قرون وسطایی و زن ستیز ایران و دیگر ممالک اسلامی، ادامه خواهد داد و از پای نمیشیند.

و با اشاره به مناسبت این روز 21 ژانویه که چهاردهمین سالروز کشته شدن دختری مظلوم و بی دفاعی بنام فادیمه شاهیندال بدست پدرش پدری که لبریز از تعصبات دینی و مذهبی و اسلامی که به هیچوجه حاضر نیستند دست از آن تعصبات و عقب ماندگی بردارند حتی وقتی وارد کشورهای اروپایی و امریکایی هم میشوند، مرگ فادیمه نه تنها

در سوئد بلکه پژواک این فاجعه بگوش تمام دنیا رسید و تمام رسانه های جهان پیدان اختصاص داده شد، شاید بپرسید چگونه کسی اجازه دارد در کشوری چون سوئد دست به چنین جنایتی بزند؟

چند وقت پیش زن جوانی بنام مینا در شهر ما که افغانستانی بود و با دو فرزند خود به سوئد آمده بود. و مدت زیادی نبود که اقامت گرفته بود و با هزاران امید و آرزو خانه و زندگی برای خودشان درست کرد و رانندگی یاد گرفت و ماشین خرید و

درس میخواند و شنیده بودم که همسرش از افغانستان آمده، پس از مدت کوتاهی روزی خبر دادند که مینا با 6 ضربه چاقو کشته شد، و شوهرش را دستگیر کردند ولی بعد از چند روز پلیس او را آزاد کرد به دلیل نداشتن مدارک کافی و گفتند مینا افسرده بوده و خودکشی کرده، در حالیکه همکلاسیها و کسانی که او را میشناختند میگفتند اصلا هیچ علامتی از افسردگی نداشت و خیلی هم شاد و پر جنب و جوش بود، نهایتا در کشوری دموکراسی مثل سوئد خون این زن پایمال شد و بدست فراموشی سپرده شد.

و همین چند روز پیش رادیو پژواک خبر از فرار کردن 26 دختر از خانواده های پناهنده مسلمان داد که دختران گفته بودند که بخاطر ترس از خانواده مان نمیتوانیم به خانه برگردیم و جانمان در خطر است و دولت سوئد اعلام کرده که امکاناتمان کم است و نمیتوانیم برایشان کاری بکنیم. خب اگر اتفاقی برای اینها افتاد، چه کسی پاسخگوست؟

این چنین مردان مسلمان نمیخواهند طبق علم و آداب و فرهنگ جامعه و کشوری که واردش شده اند پیشرفت کنند و خود را با آنجا مطابقت بدهند و فرزندان شان حتی اجازه انتخاب نوع پوشش خود را ندارند

مسئله ئ قتل‌های ناموسی تنها بدلیل سوء ظن و مشکوک بودن شوهر به زنش، یا بعلت اطاعت نکردن زن از شوهرش نیست، بلکه پدر فرزندش را برادر خواهرش را و به ترتیب پدر بزرگ و عمو و مردان طایفه از طرف قانون و حاکمان قدرت بهشان این حق داده شده که برای زن و دختری که از مقررات مردسالارانه تخطی کند، او را بقتل برسانند. و ادعا میکنند که ما مردان باید شرف و ناموس خانواده و طایفه را حفظ کنیم، معنی شرف و ناموس برای این ها، اینگونه است که کنترل بر روابط جنسی

زنان در خانواده، طایفه و جامعه. در این فرهنگ قرون وسطایی اسلامزده و متحجرانه فرد حقوقی ندارد و در این سیستم دختر و پسر و مرد و زن جایگاهشان طبق مقررات طایفه بدست میآید، مرد است که حرف آخر را میزند، زنان هیچگونه حقی ندارند.

وقتی مردان بخواهند تصمیمی برای قتل‌های ناموسی بگیرند، رسماً جلسه میگذارند، و این تصمیم را در مناطق کوچکتر، مردان طایفه و در شهرهای بزرگتر پدر یا برادران میگیرند که دختر یا زنی که قانون ناموس را رعایت نکرده، به قتل برسانند و هیچکس حق عزاداری برای مقتول را ندارد و مراسمی هم برایش نباید بگیرند و از اینها اسفناکتر اینست که بعد از کشتن زن یا دختر، قاتل در منطقه بعنوان قهرمان معرفی میشود.

چرا؟ چون در مناطق و شهر و کشورهای اسلامی عقب مانده و 1400 ساله، زنان و کودکان جزو ملک مطلق مرد محسوب میشود، و جامعه مردسالار برای بقای خود و بخاطر نبودن برخوردهای قانونی، مرد بدون هیچ واهمه ای از اینکه مجازات میشود و بدون هیچ عذاب وجدانی به راحتی دست به قتل اعضای خانواده اش میزند و عامل این حاکمیت ضد انسانی فقط و فقط مذهب و دستگاه حاکمه است، در رژیم 38 ساله نامقدس و جنایتکار و دیکتاتور و زن ستیز جمهوری اسلامی فقط اسلام است که حکومت میکند و همگی خوب میدانیم از زمانی که حاکمیت اسلام سر کار آمده، آپارتاید جنسی رسماً و قانوناً در جامعه اجرا میشود، سنگسار، شلاق زدن زنان و دختران ولو بدلیل بدحجابی و یا دیده شدن یک دختر و پسر با همدیگر.

و خیلی مواقع دیده و شنیده ایم که خود حاکمان و مسئولان در کشورهای اسلامی که خود را به ظاهر دینی و مذهبی جلوه میدهند در خفا و اندرونیشان مرتکب هر کار خلاف و غیر انسانی از دزدی بگیرد تا صیغه های بیشمار با زیبا و کم سن ترین دختران از 9 ساله تا بالاتر و هر کار کثیف دیگری... حال همه و آنها علیه حرمت انسانی در ممالک اسلامی دست به دست هم داده و متحد شده اند.

بر اساس آخرین آمار سازمان ملل، سالانه حدود 5000 قتل ناموسی اتفاق میافتد که بیشترینش در جنوب آسیا و شمال آفریقا و خاورمیانه است.

از سال 1992 تا 2001 در کردستان عراق 5000 قتل ناموسی اتفاق افتاده، در اهواز در

سال 1388 شمسی، 15 زن بدلیل ناموسی بقتل رسیده اند که این آمار یک چهارم قتل‌های همان سال است.

و باز بر اساس آمار یکی از 3 عامل منجر به قتل در ایران همین مسئله ناموسی است. متأسفانه در ایران ناموس، هنوز قربانیان بیشماری میگیرد، بخصوص در جنوب و در مناطق کردستان در غرب ایران، در تیر ماه، زنی بنام شهین نصراللهی 23 ساله در یکی از روستاهای منطقه اورامان از توابع مریوان کردستان به دلیل اینکه همسرش باو شک کرده بود که با کسی ارتباط تلفنی دارد، او را از خانه بیرون کرده و زن مجبور میشود به خانه پدرش برگردد و بعد از 8 ماه شوهرش به خانه آنها میآید و به پدر زنش میگوید که من اشتباه کردم و رفتم پرینت تلفن را گرفتم و شکی که کرده بودم نابجا بوده و حالا آمده ام که زنم را به خانه برگردانم. پدر زنش فقط از او میخواهد که با هم نزد امام جمعه بروند و پیش او گفته هایش را مکتوب کرده و امضایش کند تا آبروی رفته و دخترش را برگرداند. ولی آیا کسی از این زن پرسید که نظر تو چیست؟ میخواهی برگردی؟ آیا آسیبی که به این زن جوان وارد کردند و شخصیتش را میتوانند جبران کنند؟

زن بیچاره بنابه دستور پدر برمیگردد به خانه شوهرش ولی چند ساعتی نگذشته بود که برادر هایش به خانه میآید و میبیند که خواهرشان رفته بلافاصله به خانه او مراجعه کرده و میگویند بیا باهاش حرفی داریم و وقتی پایین میآید او را برده و یکی از برادر هایش به دلیل اینکه چرا به حرف ما گوش نداده و به منزل شوهرت برگشته ای با اسلحه او را زخمی و تا به بیمارستان میبرساند، میمیرد و در این فاصله زمانی فعالان مدنی شهر مریوان حدود 50 نفر خود را به درب بیمارستان رسانده و با توجه به اینکه در آن منطقه زنان اجازه ندارند در خاکسپاری و تشییع جنازه شرکت کنند، اما آنها این قانون را شکسته و همراه میشوند و در طول مسیر تا قبرستان تعداد زیادی از مردان و زنان به صف آنها میپیوندند و این حرکت اعتراضی چنان در فضاهای مجازی انعکاس پیدا کرد و در تلویزیون رهایی زن بارها پخش شد و این نوع حرکتهاست که باعث آگاهی عموم مردم میشود.

زنی دیگر بنام زعفران محمدی در مریوان از همسرش جدا شده بود و میخواست با مردی که از او خواستگاری کرده بود ازدواج کند ولی خانواده اش مخالفت کرده و آنها مجبور شدند که با هم فرار کنند و پدر شوهرش، چنان پدر زعفران را تحریک میکند که به محض اینکه به خانه

میرسند پدر، دخترش را با دستهای خودش خفه اش کرده و کشتن کشتن جنازه اش را به میدان روستا برده و با افتخار هر چه تمامتر آنرا به مردم نشان داده و بآنها میگوید ببینید من این لکه و ننگ را از دامنم پاک کردم.

در سال 1387 باز در مریوان دختری 18 ساله بنام فرشته نجاتی که بخاطر تعصبات مذهبی و ناموسی، بدلیل اینکه مشکوک شده اند که با کسی رابطه نامشروع داشته، پدرش گلوش را بریده که بلافاصله طبق تحقیقات، اعلام شده که این دختر بیگناه، با کسی رابطه نداشته و باکره بوده است. و چون با توجه به اینکه این پدر قاتل دختر بیگناهش را به جرم ناکرده کشته، آزاد میشود، مردم منطقه بعنوان اعتراض به آزادی این پدر تجمع کرده که ماموران 30 نفر از آنها را دستگیر و به مکان نامعلومی برده و کسی از جای آنها خبری ندارند.

دختر 12 ساله ای که مورد تجاوز برادر 14 ساله اش قرار گرفته و باردار شده، که مردم منطقه پدر را وادار کرده که خودش باید در مسجد محل جلوی چشم همه درخواست سنگسار فرزندانش را کند، که فعالان مدنی مریوان با پدر صحبت میکنند که چنین کاری را نکند، که در پاسخ میگوید نمیتوانم بیشتر از این در مقابل مردم مقاومت کنم.

در سنجند دختری که با دوست پسرش به ساندویچی رفته بود و پدرش آنها را دیده بلافاصله دخترش را به خانه برده و او را تحت فشار قرار داده و او را وادار به خودسوزی میکند.

طبق آمار در سال 1390 شمسی در کل ایران 340 زن قربانی قتل‌های ناموسی شده که اکثراً در مناطق کردستان و خوزستان بوده و تمام این معضلات و قتل‌ها بدلیل وجود ماده قانونی 340 قانون مجازات اسلامی است که بر اساس آن هرگاه مردی زنش را با مرد دیگری در بستر ببیند، میتواند هر دوی آنها را بقتل برساند که با این قوانین عصر حجر اسلامی است که مردان بی هیچ ترسی از عواقب کشتن، اینطور راحت با کوچکترین سوءظنی دست به قتل زن و دختر او خواهد خود میزنند، چون میدانند لازم نیست در مقابل مرجعی پاسخگو باشند. و با این وصف روز به روز قبح این گونه جنایات کمتر و اینگونه قتل‌ها رو به فزونی خواهد گذاشت.

و همچنین ماده 220 قانون مجازات اسلامی که در آن تصریح کرده پدر و جد پدری بخاطر کشتن فرزند قصاص نمیشوند یعنی زمانی که پدر یا برادر هم نباشند، قانون اجازه کشتن زن و دختر فامیل را به پدر بزرگ و عمو داده، به سرف اینکه فلان شخص گفته که آنها با کسی بوده یا هستند و

اغلب مشخص شده که تهمتی بیش نبوده و باید همه بدانند که عامل این جنایات متوحشانه نتیجه و این قوانین عصر حجریشان است و زنان و مردان باید در کنار هم قیام کنیم و علیه این 2 ماده قانونی اسلامی و زن ستیز و ضد بشری فریاد برآوریم و صدای مظلومیت خواهی زنان ممالک اسلامی را هر بلندتر بگوش تمام

مجامع حقوق بشری برسانیم. کمپنهایی در حمایت از زنان کشورهای اسلامی راه بیندازیم و از هر طریق ممکن مردم را آگاه کنیم تا جایی که حاکمان خونخوار و ظالم و دیکتاتور ایران را وادار به تجدید نظر در این قوانین کنند. آیا مردانمان تا به حال به این فکر کرده اند که چقدر توسط این رژیم تحقیر شده و انسانی بی اراده و ضعیف قلمدادش کرده اند؟؟؟

چرا باید اجازه دهند که بگویند مردان وقتی ذره ای از موی زنان را میبینند، تحریک میشوند و به آنها تجاوز میکنند؟

یکی نیست به این آخوندهایی که خودشان تمام عمرشان مشغول ازدواجهای موقت و صیغه ای به شکلهای آشکار و پنهان بوده اند، چون خودشان فکرشان منحرف است، برچسب سست ارادگی و شهوترانی خود را به مردان ایرانی میزنند و گرنه چرا همان مردانی را که به قول این جماعت فصیل، با دیدن زن تحریک میشوند چطور که در خارج این همه زن بی حجاب میبینند و هیچ تحریکی هم در کار نیست؟

آیا باز باید سکوت کرد؟ باید ایستاد و نظاره گر توهینها و اذیت کردنهای دختران و زنانمان باشیم؟

آیا مردانی که این درد و مشکل را میفهمند و قتش نشده که پا به پای ما زنان قدمی بردارند.

چرا ماموران فاسد جمهوری اسلامی بحود اجازه میدهند که از دیوار خانه مردم بالا روند و افرادی را که مراسم جشنی دارند به حریمشان تجاوز کرده و دست و پای شوهران را ببندند و جلوی چشم آنها به زناشان تجاوز کنند و وقتی این خانواده ها به پاسگاه شکایت میکنند تنها جوابی که گیرشان میآید، اینست که زنانتان خودشان مقصر بوده اند. چرا حجابشان را رعایت نکرده اند، کسی نیست بگه موجود فاسد، نمایندگان شما مثل میمون و بی اجازه از دیوار پریده اند توی خانه و مجلس و حریم خصوصی ما.

همه اینها نشانگر کوتاهی همه ماهاست و باید جلوی این اشرار و لات‌ها و اوباشان در رژیم جمهوری اسلامی را بگیریم.

جنایت‌های ناموسی در یادبود فاطیمه شاهیندال
متن سخنرانی ندا حسینی



با سلام و احترام به همه حاضران و شنوندگان این میز گرد در یاد بود فاطیمه شاهیندال قربانی جنایت ناموسی

جنایت‌های ناموسی با قتل ناموسی به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشاوند خود گفته می‌شود. این زنان به علت «ننگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می‌شوند. این ننگ موارد گوناگونی را شامل می‌شود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن (حتی از یک شوهر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف، و یا ارتکاب زنا. برای اینکه فردی قربانی جنایت‌های ناموسی شود، فقط اینکه گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده است کافی‌ست.

در برخی کشورها قوانینی وجود دارد که اجازه قتل ناموسی را می‌دهد:

□ ایران: بر اساس ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است. «مبنای این اصل قانونی فتاوی فقهای شیعه است که مبتنی بر قوانین ضد بشری و ضد زن اسلامی است.

می‌توان گفت در سال 1394 برای نخستین‌بار در تحلیل‌های پلیس قتل‌های ناموسی از قتل‌های خانوادگی تفکیک شد و این در حالی است که هنوز آمارهای جنایی در ایران شفاف اعلام نمی‌شود و به درستی مشخص نیست چه تعداد قتل در کشور رخ داده و چه تعداد از آن عنوان ناموسی به خود می‌گیرد.

به گزارش سلامت نیوز، روزنامه وقایع اتفاقیه می‌نویسد: از ابتدای سال 1394 تا پایان آن می‌توان حدود 94 عنوان خبری یافت که در آن زنی به قتل رسیده اما به‌سادگی نمی‌توان گفت چه تعداد از این قتل‌ها ناموسی بوده‌اند که بخشی از این ابهام مربوط به عدم اطلاع‌رسانی در این زمینه است اما بخش دیگری از ابهام متوجه علل و انگیزه و همین‌طور مفهوم «قتل ناموسی» است و شاید پیش از اینکه به سراغ قتل‌های ناموسی سال 1394 برویم، بهتر است به سراغ «ناموس» و «غیرت» برویم.

نگاهی بر مفهوم ناموس و غیرت

«ناموس» در لغت‌نامه دهخدا، به معنی «احکام الهی» و «شریعت» و در فرهنگ فارسی معین «آبرو، نیک‌نامی»، «قانون و شریعت الهی» و «عصمت، شرف» تعریف شده است.

در مفاهیم حقوق بشر نیز این اصطلاح به جوامع مردسالاری که درباره جنسیت و رفتار و روابط درون خانواده غیرت دارند، نسبت داده شده که در این جوامع حفاظت از ناموس افتخار به شمار می‌آید. با این وصف باید به سراغ مفهوم «غیرت» «هم برویم؛ «غیرت» «در تداول فارسی‌زبانان به معنای حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف آمده است اما قتل‌های ناموسی با قتل‌های خانوادگی از نوع همسرکشی مشابهت و تفاوت‌هایی دارد و عموماً در هر دو رد پای «سوءظن» و «رابطه» برجسته است.

این سوءظن، گاهی به اشتباه رنگ غیرت و حفاظت از ناموس به خود می‌گیرد و اینجاست که برخی مردها دست به خشونت می‌زنند و وقتی مردان همسران خود را می‌کشند، شاهد همسرکشی هستیم و وقتی برادران و پدر خانواده دختران را به قتل می‌رسانند، همان جنایتی است که بیشتر به قتل‌های ناموسی تعبیر می‌شود.

۶۲ درصد مقتولان زن؛ قربانی قتل ناموسی افشای آمار قتل‌های ناموسی توسط یک مقام مسئول، یک بار دیگر نگاه‌ها را متوجه ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی کرد. ماده‌ای که به نظر بسیاری از حقوقدانان مجوزی است برای قتل‌های ناموسی توسط شوهر و گاهی نیز برادر و پدر و مردان خانواده. «۶۲ درصد از مقتولان مونث، توسط خانواده‌ها و اقوام به قتل رسیده‌اند.» خانواده‌ها و حتی افراد دانشگاهی و تحصیل‌کرده در مورد چنین قتل‌هایی سکوت کرده و آنها را به پلیس گزارش نمی‌کنند.

قتل ناموسی به قتلی گفته می‌شود که به بهانه

دفاع از «شرف و ناموس» روی دهد. طبق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی «هرگاه مرد همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه (مجبور) باشد فقط می‌تواند مرد را به قتل برساند.»

این ماده قانونی از دید بسیاری از حقوقدانان، مجوزی است برای قتل‌های ناموسی. هرچند که طبق این قانون تنها شوهر اجازه کشتن زن «زناکار» را دارد اما در بسیاری از قتل‌هایی که توسط برادر، پدر، عمو و پسر عمو نیز انجام می‌شود با تکیه بر همین قانون، مرتکبان به قتل از قصاص معاف می‌شوند.

البته در مورد پدر، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز به کمک آمده و تصریح کرده که پدر و جد پدری در صورت کشتن فرزند قصاص نمی‌شوند. قانونی که ساهاست مورد اعتراض حقوقدانان مستقل، فعالان زنان و کنشگران حقوق بشر قرار دارد اما در تغییرات انجام‌شده در قانون مجازات اسلامی بدون هیچ تغییری همچنان در کتاب قانون ایران باقی مانده است.

قتل‌های "ناموسی" و خشونت علیه زنان تحت نام دفاع از ناموس

سالیانه تعداد بیشماری از زنان و دختران جوان و حتی دختران در سنین کودکی جان خود را تحت عنوان قتل "ناموسی" از دست می‌دهند و قربانی قوانین قرون وسطائی و ارتجاعی حاکم بر جامعه و خانواده خود می‌شوند.

بر اساس یکی از گزارشات سازمان ملل (UNFPA)، آمار رسمی تعداد کشته شدگان زن به دست نزدیکان مرد خود چون شوهر، پدر، برادر و... سالیانه رقمی بیش از ۵۰۰۰ نفر است. این در حالی است که بر اساس گزارشات AMNESTY، آمار غیر رسمی و اعلام نشده بسیار بالاتر از ارقامی چون ۵۰۰۰ نفر در سال است. به عنوان مثال تعداد قتل‌های "ناموسی" در پاکستان هر سال، سر به هزاران نفر می‌زنند و این تعداد هر سال رو به افزایش است.

قتل‌های "ناموسی" در بسیاری از جوامع و کشورهای دنیا که سرمایه و به طبع آن قوانین ارتجاعی و مردسالارانه حاکم است، اتفاق می‌افتد. بر اساس یکی از گزارشات سازمان ملل که تازه آنهم گزارشی قدیمی است و از سال ۲۰۰۰ میلادی باقی مانده، قتل‌های "ناموسی" در کشورهایی همانند بنگلادش، برزیل، یمن، چین

پاکستان، مراکش، سوئد، ایتالیا، عراق، اسرائیل، مصر، هند، اکوادور، ایران، ترکیه، اوگاندا و بسیاری از ممالک دیگر به درجات متفاوت اتفاق افتاده است و کماکان رخ میدهد.

قوانین زن ستیز و خشونت علیه زنان، حرمت انسانی و حقوق اولیه و پایه ای زنان یعنی آزادی - های فردی و حقوقی زنان را به شدت زیر سؤال برده و آن را به اهانت میکشد. حق طبیعی و بدیهی همه انسانها از جمله زنان است که در جامعه ای عاری از قوانین نابرابر و بدور از هر گونه ستم جنسی، زندگی امنی داشته باشند. قتل های "ناموسی"، بدترین و افراطی ترین شکل خشونتی است که به اصطلاح به حفاظت از "ناموس" ربط پیدا می کند و این خود ریشه در قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه دارد.

بدیهی است جامعه ای که تمام قوانین و مناسباتش بر اساس برتری مرد بر زن پایه ریزی شده، جامعه ای که زن را شهروند درجه دوم قلمداد میکند، باید هم نگرانی که همان شوهر، پدر، برادر و یا مردی از خانواده باشد برای حفظ "ناموس و دفاع از شرفشان" پرورده کند. تعبیر معمول از قتل "ناموسی"، کشتن زن به دست مردی از خانواده است که به دلیل "اتهام" به رابطه جنسی قبل از ازدواج رسمی و یا خارج از ازدواج رسمی صورت میگیرد. در این جوامع برقراری روابط آزادانه جنسی زن با مرد دلبخواه خود به شرطی که بدون اجازه خانواده و بخصوص مردان خانواده صورت گرفته باشد، جرم محسوب میشود و این از نظر آنها جدیترین تهدید علیه "ناموس و شرف" خانواده و بویژه مردان خانواده است. زیرا که این عملی "غیر قابل قبول"، "غیر اخلاقی" و "ناجایز" است. آنچه که گفته شد بیانگر گوشه کوچکی از عمل غیر انسانی و قرون وسطائی قتل ناموسی است. زیرا زن کشته میشود چون به دلخواه خود ازدواج کرده و همسر خود را انتخاب کرده است.

زن به قتل میرسد به دلیل اینکه زیر بار ازدواج ناخواسته نرفته، زن از بین برده میشود زیرا از مردی جدا شده که شکنجه اش کرده و مورد تجاوزش قرار داده است. زن خیلی به راحتی به قتل میرسد چون سر به زیر نیست و به مثابه یک انسان آزاده فکر میکند و به تبع آن عمل میکند. عمل وحشیانه ای که به عنوان قتل ناموسی صورت میگیرد و خشونتی که در این رابطه اتفاق می افتد و عنوان دفاع و حفاظت از "ناموس و شرف" مرد و خانواده را به خود میگیرد از ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین

قوانین عصر حاضر است.

اکثر قتل های ناموسی در ممالک و جوامعی صورت میگیرد که اسلام دین رسمی و قوانین برخاسته از آن در این جوامع غالب است و این قوانین بطور رسمی عمل میکنند. به عنوان مثال میتوان از کشورهای مثل الجزایر، بحرین، مصر، ایران، عراق، یمن، اردن، سودان، سنگاپور و... نام برد.

تمام آنچه به عنوان دلیل یا دلایل برای وقوع این قتل ها ذکر شد، در واقع ریشه و دلایل پایه ای تری دارد و آن ساختار جامعه طبقاتی و قوانین و عملکردهای برخاسته از آن است. در جامعه ای که زن کالا محسوب میشود و مرد صاحب این کالا است، طبیعی است که مرد دست بالا را دارد و مختار است و ابزارهای لازم را هم در اختیار دارد که برای حفظ دارائیش، حتی مرتکب قتل و جنایت هم بشود. چون در بدترین حالت و با تحمل سخت ترین مجازات که شاید بتواند چند سالی در زندان باشد، بعداً به زندگی عادی خود ادامه می دهد و ککش هم نمیگردد چون وظیفه "مردانه" خود را به جا آورده است و اینبار با "وجدانی راحت" به زندگیش ادامه میدهد.

دفاع از ناموس که وسیله ای است برای رسمیت دادن و طبیعی جلوه دادن خشونت علیه و قتل زنان، بر این اساس پایه گذاری شده است که گویا ناموس مرد تابعی است از رفتار و کردار بقیه اعضای خانواده یعنی زن خانواده و دختران موجود در خانواده. در چنین جامعه ای و در چنین خانواده ای که مرد، یک تاز میدان است، ارزش و احترام زن به نسبت درجه نقش او بعنوان زن خانه و بعنوان مادر خانه سنجیده می شود. "زن خوب" و "بالرزش" کسی است که از مردان خانواده تابعیت کند و نیاز آنها را که همان حفظ "ناموس" باشد بجا آورد. در غیر این صورت مأموریت مرد یا پسران خانواده که همان کنترل و محدود کردن آزادی زن در عرصه نیاز های جنسی خودش باشد، شروع میشود و سرانجام این مأموریت بسته به اینکه زن چقدر "نافرمان" باشد، تغییر میکند. این وظیفه و مأموریت میتواند به قتل و از بین بردن فیزیکی زن منجر شود و یا ممکن است در سطح کتک کاری، توهین و بی احترامی روزمره باقی بماند. میزان مجازات هر چه باشد در ماهیت قضیه یعنی بی اهمیت کردن و کاهش و نادیده گرفتن نقش زن در خانواده و در جامعه تغییر ی نمی دهد.

بدیهی است به همان میزانی که زنان در نتیجه مبارزات پیگیرانه خود توانسته اند به درجاتی به احقاق حقوق خود برسند، میزان قتل های ناموسی و خشونت علیه زنان کاهش

یافته است و این نتیجه طبیعی هر نوع مبارزه ای است.

بطور عام میتوان گفت هر نوع خشونتی علیه زنان که بنوعی به مسئله "ناموس و شرف" ربط پیدا کند، ریشه در پائین بودن موقعیت اجتماعی زنان در جامعه دارد. این نوع خشونت ها که به اشکال مختلف فیزیکی، روانی، تجاوز جنسی و در بدترین حالت قتل صورت میگیرد، سالیانه دامنگیر میلیون ها زن در سطح جهان توسط مردان نزدیک به خود میشود.

در بسیاری از کشورهای آسیایی از جمله در ایران، عراق، پاکستان، اردون، فلسطین و ... زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، مورد قتل و خشونت واقع میشود. زیرا بر اساس قوانین وارونه این ممالک و سنت های ارتجاعی رایج در جامعه و به تبع آن در خانواده، زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، به نوعی «لکه ننگی» برای خانواده و در سطحی وسیعتر برای جامعه شده است. خانواده زن قربانی این عمل خشونت آمیز، در بهترین حالت مسئله را مخفی نگه داشته و سعی در قائم کردن قضیه به عناوین مختلف دارند و در این رابطه به هر اقدامی از عمل جراحی گرفته تا هر وسیله دیگری متوسل میشوند تا به اصطلاح «آبروی» زنان و دخترانشان را بخرند و سر جای خود بنشانند. در بسیاری از این کشورها اگر مردی، زنی را مورد تجاوز قرار داده باشد، به شرطی که حاضر به ازدواج با زن مربوطه شود، مورد مجازات قانونی قرار نمیگیرد و در واقع مورد بخشش قرار میگیرد و این زن سیه روز بدون در نظر گرفتن خواست قلبیش مجبور میگردد که همه زندگیش را به پای این ازدواج نامبارک بگذارد و تازه این برای خانواده اش فراغت بزرگی است، زیرا که از طریق این ازدواج، «آبرویش» را نجات داده اند.

غیر از قتل ناموسی، جنایت های وحشیانه دیگری تحت نام دفاع و حفاظت از «شرف و ناموس» به وفور در بسیاری از کشورهای جهان دامنگیر زنان اقشار مختلف جامعه است. از جمله این جنایت علیه زنان میتوان به ازدواج ناخواسته، تنبیه بدنی، تجاوز جنسی، اسبپاشی، دست درازی جنسی و دهها مورد دیگر اشاره کرد.

برای عینی تر شدن ابعاد جنایت و خشونت علیه زنان، در زیر به آمار و ارقامی در این مورد و آنچه که در ممالک مختلف دنیا اتفاق می افتد، اشاره کوتاهی می کنم.

■ یمن:

تعداد قتل های ناموسی در یمن در سال ۱۹۹۷ به ۴۰۰ نفر رسید و این تنها آمار رسمی ارائه داده شده در این مورد است.

مجازات برای مردی که مرتکب قتل ناموسی در این کشور شده است، جریمه نقدی و یا حداکثر یک سال زندان است. (۲)

■ اردن: آمار کشته شدگان در اردن رقمی بین ۳۰ تا ۲۰ نفر در سال را نشان میدهد، اما همه شواهد دال بر آن است که تعداد قتل‌های مخفی نگه داشته شده بسیار بالاتر از آنچه است که در بالا به آن اشاره شد. براساس گزارش از fpu (اتحادیه رسیدگی به مسائل خانوادگی)، بسیاری از خودکشی‌های اتفاق افتاده در بین زنان اردنی در واقع نوعی قتل ناموسی است، زیرا که موقعیتی برای زنان پیش می‌آوردند که آنها مجبور به خودکشی میشوند. غیر از اینها بسیاری از زنانی که به عنوان زنان گمشده اعلام میشوند، در واقع بدست مردان کشته شده و مخفیانه در جاهای دور افتاده چال میشوند تا تجاوز جنسی که بر آنها روا داشته شده است، مخفی نگه داشته شود. آمار رسمی ارائه داده شده در اردن نشان میدهد که ۶۱٫۹٪ زنان به دست برادران، ۱۴٫۳٪ بدست پدران و ۱۰٪ بدست پسر خواهر یا مرد دیگری از خانواده صورت میگیرد. ابعاد این جنایت وقتی بیشتر روشن میشود که اکثر این قتل‌ها به دست برادران کم سن و سال رخ میدهد و دلیل آن هم این است که بر اساس قانون، مردان کم سن و سال، شامل مجازات کمتری میشوند (۳). آمارهای تکان دهنده دیگری نشان میدهند که ۹۰٪ زنانی که تحت عنوان مسئله ناموسی به قتل میرسند در واقع باکره بوده اند. تقریباً ۷۰٪ قربانیان این جنایت بین ۱۵ تا ۲۷ سال هستند.

■ لبنان: آمار اعلام شده در مورد قتل‌های ناموسی در این کشور بسیار متفاوت است، زیرا که شکل معمولی این نوع قتل‌ها در لبنان به صورت سناریویی است که گویا اتفاقی رخ داده است که زن جان خود را از دست داده است. براساس کنفرانسی که در مورد قتل‌های ناموسی در سال ۲۰۰۱ در بیروت برگزار شد، به طور رسمی ماهیانه یک قتل گزارش میشود. براساس مطالعات یک سازمان دفاع از حقوق زنان (LECORVAM) (در بیروت در سال ۲۰۰۲ تعداد قتل‌های ناموسی به مراتب بیشتر شده و تعداد قتل‌های ناموسی به مراتب بیشتر شده و تعداد آن حداقل به ۲۰ نفر رسیده است که یک مورد آن در دادگاهی در بیروت در همان سال اتفاق افتاده است. وسایل ارتباط جمعی در لبنان ماهیانه حداقل ۳۲ مورد از قتل‌های ناموسی را مورد اشاره قرار میدهند. (۴).

■ ترکیه:

تعداد قربانیان قتل‌های ناموسی در ترکیه هم مثل بسیار دیگری از کشورهای جهان ضد و نقیص است، زیرا که آمار مشخص و معتبری در این مورد ارائه داده نمیشود، اما طبق گزارشی که در «واشنگتن پست» در آگوستی سال ۲۰۰۱ در ترکیه درج شده بود، آمار تایید شده را حداقل ۲۰۰ نفر در سال قید میکند. در همین گزارش آمده است که تعداد واقعی این قتل‌ها بسیار بالاتر از ۲۰۰ نفر است. قتل‌های ناموسی در همه قسمتهای مختلف ترکیه اتفاق می‌افتد ولی بیشترین آمار را مناطق روستایی شرق و غرب به خود اختصاص میدهد. آنچه در ترکیه بیشتر معمول است، خفه کردن صدای زنانی است که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند زیرا در صورت علنی شدن قضیه از طریق اعتراض زنان مورد تجاوز واقع شده، «آبرو و ناموس» خانواده و اطرافیان به خطر می‌افتد. در نتیجه تا جایی که ممکن است، مسئله باید مخفی و شخصی نگه داشته شود.

براساس قانون رسمی ترکیه تجاوز جنسی به یک زن به عنوان جرم عمومی علیه جامعه و خانواده محسوب میشود و نه علیه شخص زن. براساس این قانون زنی که مورد تجاوز قرار گرفته است، قابل رویت نیست بلکه این خانواده و اطرافیان هستند که مورد تهمت و تجاوز قرار گرفته اند. بدیهی است که با رسمیت دادن به چنین قوانین مردسالارانه ای جانی برای ابراز وجود زنان و به تبع آن اعتراض آنان باقی نمی‌ماند.

تازه رسمیت دادن به چنین قوانینی استفاده های سیاسی برای حاکمان و محافظان سرمایه در ترکیه را هم در بردارد. زیرا با استفاده از اینکه بعد بسیار مهم و وسیعی چه در سطح افکار عمومی و چه در سطح مراجع دولتی به مسئله ناموسی داده میشود، میتوان از آن به عنوان حربه ای برای سرکوبی مخالفین سیاسی خود استفاده کرد. نمونه های بسیاری بیانگر این مسئله است که ارگانهای رسمی دولتی مانند پلیس، ژاندارمری و نیروهای امنیتی برای خفه کردن صدای مخالفین سیاسی خود، زنان را به گروگان گرفته، آنان را مورد تجاوز جنسی قرار داده و بدین وسیله به اصطلاح شرف خانواده مخالفین سیاسی خود را "لکه دار" کرده اند. این شکل سرکوب وحشیانه مخالفین سیاسی در بسیاری موارد برای مخالفین سیاسی چپ و سوسیالیست و فعالین جنبش کردستان ترکیه به کار گرفته میشود.

■ پاکستان:

زنان در پاکستان رسماً شهروند درجه ۲ محسوب میشوند و به تبع آن مورد تبعیض قرار میگیرند. براساس قانونی که در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ توسط ضیال‌الحق تدوین و با

اجرا گذاشته شد، زنان رسماً مورد تبعیض اقتصادی، اجتماعی، حق شهروندی و سیاسی قرار گرفتند. این در حالی است که بر اساس آمار HRCP، کمیسیون دفاع از حقوق بشر در پاکستان، از جمعیت ۱۵۰ میلیونی پاکستان، ۵۱٪ را زنان تشکیل میدهند. در پاکستان هم مثل بسیار دیگری از کشورهای که قتل ناموسی در آن ها صورت میگیرد، موارد بسیار زیادی از قتل‌های ناموسی با سکوت و مخفی نگه داشتن، روبرو میشود و به همین دلیل آمار و ارقام دقیقی در این مورد در دست نیست. بلوچستان و پنجاب پاکستان، معمولی ترین جاهایی است که قتل ناموسی در آنها رخ میدهد، گرچه موارد این قتل‌ها در همه جای پاکستان دیده میشود.

وسایل ارتباط جمعی و سازمان حقوق بشر در پاکستان اذعان میدارند که روزانه حداقل تعداد ۳ زن تحت عنوان دفاع از ناموس جان خود را از دست میدهند، با این حساب سالیانه بیش از ۱۰۰۰ زن بدینوسیله به قتل میرسند. براساس مطالعاتی که HRCP به عمل آورده است، فقط ۵٪ همه قتل و خشونت‌هایی که علیه زنان به کار گرفته میشود، آمار بیرونی پیدا میکند، یعنی ۹۵٪ این موارد در خفا صورت میگیرد. براساس آمار دیگری که یکی از شعبه های حقوق بشر در پاکستان در سال ۲۰۰۲ تهیه کرده است، تعداد رسمی قتل‌های ناموسی اعلام شده در وسایل ارتباط جمعی در فاصله ژانویه تا آگوست به ۵۴۹ نفر رسیده است. خشونت علیه زنان در پاکستان شکل بسیار عریان و وحشتناکی دارد، بطوریکه ۸۰٪ زنان پاکستانی به نوعی مورد ضرب و شتم و خشونت در خانه واقع میشوند. براساس گزارش انیستیتیوی علوم درمانی پاکستان ۹۰٪ همه زنان مزدوج توسط شوهران خود مورد خشونت به عناوین و دلایل مختلف قرار میگیرند و از آنجا که به لحاظ قانونی، این خشونت‌ها حق طبیعی مردان محسوب میشوند، تقریباً هرگز این خشونت‌ها اعلام نمیشود.

اگر زنی در این مورد به پلیس مراجعه کند، حتی از طرف پلیس و ژاندارم‌ها هم مورد ضرب و شتم قرار میگیرد و به خانواده اش رجوع داده میشود. نفس جدا شدن زن از شوهرش، بدون در نظر گرفتن دلیل این جدائی، برای خانواده اش «بزرگ آبرو» است، به همین دلیل در بسیاری از موارد به قتل میرسد و یا ناخواسته به خانه شوهرش برگردانده میشود. براساس گزارشی از سال ۲۰۰۰، در عرض یک ساعت در میان یک زن در پاکستان مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد و پلیس و نیروهای انتظامی نه تنها اقدامی در جهت جلوگیری از آن نمیکند،

ادامه در صفحه ی

جنایت های ناموسی در یادبود فاطیمه

شاهیندال

متن سخنرانی سحر صامت



من هم به نوبه خود چهاردهمین سالروز کشته شدن فادیمه شاهین دال را به تک تک زن ها با مرد های آزادی خواه تسلیت می گویم. این حادثه یک فاجعه ی بزرگی است که در تاریخ به ثبت رسید. با تاسف می خواهم بگویم که کشور من هم فاقد از این مسایل نیست. زنها و دختر های افغان مشکلات زیادی را در کشور تجربه می کنند و حتی می توانم بگویم که نه تنها در افغانستان بلکه هم زنان تجربه های تلخی را کسب می کنند. بانو آدمی یک سری مسایل را بازگو کردند و اشاره یی به دلایل قتل های ناموسی داشتند. من نیز به صورت بسیت مختصر اشاره یی به دلایل پدیده ی قتل های ناموسی میکنم. به چه دلیل قتل ناموسی صورت می گیرد؟ به این دلیل که مرد احساس قدرت و مالکیت نسبت به بدن زن می کند و این حس باعث می شود که قتل ناموسی صورت بگیرد. حسی که ناخودآگاه قرن ها به مرد در سراسر جهان منتقل شد. حتی مردهای کشور سویدن هم در گذشته فاقد از این حس نبودند اما در یک مقطع زمانی مردم "مرد و زن" در کنار هم خود به خود با تغییر افکار با این فرهنگ مبارزه کردند این خود مردم بودند که برای مبارزه و ریشه کن کردن پدیده ی قتل های ناموسی انقلابی را برپا کردند. جنایات و قتل ناموسی که ارتکاب خشونت و اقلب قتل زنان را در خانواده را به دست مرد ها تشکیل می دهد که مرد احساس می کند زن شرافت خانواده را لکه دار می کند و آبروی آنها را زیر سوال برد تصمیم میگیرند زن را مورد مجازات قرار دهند و این ننگ شامل این نقاط می باشد. ۱ خودداری از ازدواج های اجباری "در افغانستان آمار ازدواج های اجباری بیداد می کند و توجه جهانیان و رسانه های جهانی را به خود جلب کرده

نه تنها مرد بلکه تعدادی از زنان نیز قربانی این اینگونه افکارند. یک مادر، یک خواهر و حتی مادرشوهر درگیر این افکارند و افکار و اذهانشان با این ویروس آلوده شده است. چهارم کمرنگ بودن قانون، کدام قانون؟ به نظر من در قانون اساسی کشور من هیچ قانونی برای دفاع از حقوق زن وجود ندارد. اگر وجود دارد کجاست و چرا اجرا نمیشود؟ در کشور من قتل ناموسی بیداد می کند و جرم محسوب نمیشود زیرا برای مجرم پیگرد قانونی ندارد و به همین دلیل روزبروز نمودار قتل ناموسی در افغانستان رو به افزایش است. پس به نظر من اگر قانونی وجود داشت این پدیده به جای افزایش باید به سمت کاهش می رفت. سوال من اینجاست که چرا یک مرد با توجه به اینکه افکار مردسالارانه در اذهان اکثر مردهای جامعه حاکم است برای حقوق زن قانون بنویسد در حالی که ما در قرن ۲۱ زندگی می کنیم و زنان پا به پای مردها برای عرض اندام تلاش میکنند. پس چرا زنان قانوندان برای نوشتن قانون دفاع از حقوق زنان وارد میدان نمی کنند؟ چرا در کشورهای ما دین و سیاست را از هم جدا نمیکنند و فرهنگ را بازسازی نمیکنند؟ اگر به تاریخ قدیم سویدن هم نگاه کنیم زمانی که دین حکومت می کرد زنان این سرزمین هم در کودکی به نام کسی در می آمدند اما پس از مدتی این مردم چه زن و چه مرد متوجه این فرهنگ اشتباه شده و انقلابی برپا کردند. اما ما چنین حرکتی را نمیخواهیم در جوامع خود انجام دهیم. ما فقط خود را فریب می دهیم من همیشه این حرف را تکرار می کنم که در کشورهای مذهبی دموکراسی حق زن همسایه است. درواقع نوع نگرش های مردانه به عنوان صاحبان قدرت چه در خانه و چه در جامعه سنتی و مذهبی مانند کشورهای ما و بخصوص کشور من که مردم کاملاً کهنه پرست هستند باعث شده که مرد به این نتیجه برسد که زن ضعیف است و توانایی این را ندارد که با مرد هم قدم باشد عرض اندام کنند و خودی نشان دهند خیر زن چنین حقی را ندارد.

پنجم ذهنیت مردسالارانه است. ویروسی که قرن ها در ذهن مرد نسل به نسل تزریق شده است. و حتی زن ها به طور مثال اگر من زن فرزند پسری داشته باشم من باعث می شوم که این ذهنیت در کودک پسر رشد کند. به عنوان مثال: در کشور من فرزند پسر هر کاری که دوست داشته باشد را بدون ممانعت می تواند انجام دهد. اما دختر، اگر یک دختر از مادر بپرسد پس چرا برادرم این حق را دارد که با جنس مخالف خود ارتباط برقرار کند مادر جواب می دهد تو حق پرسیدن این

است" ۲ قربانی یک تجاوز جنسی بودن " آمار تجاوز در افغانستان چه به سوارت فردی و چه گروهی" روز به روز رو به افزایش است که خود این موضوع بسیار تکان دهنده می باشد. موضوع درخواست طلاق " می شود گفت در افغانستان مطرح کردن مساله ی طلاق از سوی زن تقریباً غیر ممکن است" حتی اگر شوهر فردی ناشایسته باشد و حتی چه جرم هایی را مرتکب شده باشد و چه برخورد هایی را با اطرافیان خود چه از نظر روابط خانوادگی و چه از نظر روابط اجتماعی دارد و حتی چه شخصیتی را دارد در نتیجه اگر زن بخواهد صدای خود را رسا کند مستحق قتل ناموسی از سوی همسر و خانواده ی آن است. ۳ ارتباط با جنس مخالف: حتی اگر یک زن از طریق تلفن با مردی صحبت به هر دلیلی ارتباط برقرار کند شک ها و تردید ها ایجاد می شود این شک ها در اکثر موارد خشونت مرد را بر می انگیزد و باعث قتل ناموسی می شود. ارتکاب زنا نیز بخش مهمی از این مساله است. پس به این نتیجه میرسیم که برای صورت گرفتن یک قتل ناموسی یک شایعه نیز کفایت می کند. در گذشته ها قسمی که در اول صحبت هایم اشاره کردم فرهنگ قتل های ناموسی در سراسر جهان مروج بود اما با تاسف این فرهنگ با ریشه های قوی در خاورمیانه ماند. ما مردم فقط به خاطر حفظ آبرو از نظر دیگران " که آیا شما در باره ی من و وابستگان من چه فکر می کنید" دست به چنین جنایتی می زنیم. ما همیشه برای دیگران زندگی می کنیم و در چنین جوامعی هیچ کس حق انتخاب ندارد پس در نتیجه در چنین مسایلی نه تنها زن بلکه مرد هم قربانی است. زیرا مرد همیشه در حال جنگیدن با افکار خود است. فکر آزارش می دهد و آنقدر این افکار در کنار هم جمع می شوند که مرد عزیزترن و نزدیکترین زن به خود را با ضربات چاقو از بین ببرد. ضربه ی اول را ما به گونه ی حرکت احساسی درنظر می گیریم. اما اگر یک مرد با عصبانیت همسر، دختر و یا خواهر خود را به فرض ۲۰ ضربه ی چاقو بزند این رفتار دیگر از مرحله ی یک برخورد احساساتی برای ابراز عصبانیت و یا ناراحتی گذشته است. به نظر من این یک عقده ی خیلی بزرگ است که به مرور زمان در دل و ذهن مرد جمع شده و چنین واکنشی را با خود به همراه دارد. نگاهی می اندازیم به دلایل این پدیده از نظر روانشناسی. روانشناسان می گویند اولین دلیل موضوع غیرت است. دوم نقش هویت فردی است و دلیل سوم ناموس و جنسیت که با تاسف اکثر مردهای آسیایی روی این مساله بسیار حساس اند.

سوال را نداری زیرا او پسر است و آزاد است هر کاری را که دوست دارد انجام دهد. پس در نتیجه من مادر باعث ایجاد این تضاد میان فرزندان خود می‌شود و دیوار تبعیض جنسیت را میان کودکان خود ایجاد کرده و روز به روز ضخیم‌تر می‌کنم و فرزند پسر با همین افکار رشد می‌کند. از نظر اقتصادی در کشورهای آسیایی چون فرزند پسر چون نان آور خانواده‌ها است و درآمد دارد حق آزادی و تصمیم‌گیری بیشتری را دارد نه دختری که معلوم نیست پس فردای روز زن چه فردی شود. چرا والدین روی دختر سرمایه‌گذاری کنند و دختر را راهی مدرسه کنند؟ در کشور من تا بخواهی از حق تحصیل زن دفاع کنی می‌گویند چرا هزینه کنیم و دختر درس بخواند و چند روز بعد ازدواج کند نیازی نیست درس بخواند و خودی نشان دهد.

ششم مرد مالک بدن زن: مرد چه به عنوان پدر، برادر، همسر احساس مالکیت می‌کند. هفتم: اختلالات روانی و هشتم سرکوب غریزه‌ی جنسی. خبری که تازگی‌ها منتشر شد در تاریخ ۱۸ ماه جنوری یک دختر ۱۸ ساله به نام زینت رفیق که به دست مادرش پروین بی بی به دلیل اینکه به خود اجازه داد تا حق انتخاب داشته باشد و به نکاح پسر مورد علاقه‌اش درآمد با ضربات چاقو کشته شد. آمار و ارقامی که کمیسیون مستقل حقوق بشر از وضعیت زنان در ۸ ماه اخیر سال ۱۳۹۵ هجری شمسی ارایه کرده بود نشان می‌دهد، که ۱۶۸ پرونده‌ی قتل زنان مستند شده است که در این میان ۱۱۳ قتل مربوط به کیس قتل‌های ناموسی می‌شود که البته خود من به این آمار و ارقام زیاد توجه نمی‌کنم زیرا اتفاق‌هایی که در مناطق دور دست افغانستان رخ می‌دهد اکثراً دور از چشم رسانه‌ها است. در افغانستان نهاد‌ها و دولت که عکس‌العمل جدی در مقابل این رویداد‌ها نشان نمی‌دهد تنها رسانه‌ها دادرس‌زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند هستند. خبرنگاران زن و مردان آزادیخواه که همه گونه خطر را به جان می‌خرند و دوسیه‌ها را پیگیری می‌کنند و بعد‌ها تعدادی از آنها تهدید به مرگ می‌شوند زیرا اکثر مجرمین یا قدرت مالی دارند یا زور. آمار‌ها نشان می‌دهد ۳۲ پرونده‌ی قتل مربوط به شمال افغانستان می‌شود ۶۳ مورد در منطقه‌ی جنوب افغانستان اتفاق افتاده ۲۱ قتل در غرب افغانستان رخ داده و ۳۳ قتل هم در زون شرق افغانستان رخ داده است. از شهر کابل به عنوان زون مرکزی ۱۰ قتل ناموسی به ثبت رسیده است.

مجریان قانون در افغانستان به پرونده‌ها رسیدگی نمی‌کنند. سازمان حقوق بشر در

گزارش خود گنجانده است که اکثر عاملان قتل‌ها فراری هستند و کمتر مورد مجازات قرار می‌گیرند بر اساس گزارش‌ها تنها ۱۷۳۶ درصد پرونده‌ها در غرب، ۱۷۲۳ در شمال، ۵۱۲ در جنوب و ۵ درصد در شرق افغانستان پرونده‌ها مورد بررسی قرار گرفته شده است و همچنان از ۱۰ قضیه‌ی که در کابل رخ داده است تنها ۳ پرونده بررسی شده است.

گزارش حقوق بشر از ۱۳۱ مورد خشونت جنسیتی خبر می‌دهد که در این میان ۲۲ قضیه تجاوز جنسیتی، ۲۲ مورد دیگر خشونت به علت روابط نامشروع با جنس مخالف "مرد" به ثبت رسیده و ۳۴ پرونده‌ی دیگر آزار و اذیت جنسیتی، ۱۰ مورد اجبار به فحشا و روسپیگری زن، همچنان ۶ دوسیه در مورد اجبار به تماشای تصاویر و فیلم‌های مستهجن و نامطلوب و ۳ مورد دیگر مربوط به سقذ جنین و آخرین مورد هم ۲ بارداری اجباری به ثبت رسیده است. بنده نظر به شناختی که به مسایل فرهنگی و اجتماعی کشور خود دارم به صراحت می‌گویم که تداز زیادی از کودکان حاصل بارداری‌های اجباری هستند. زیرا در افغانستان ازدواج‌ها اجباری است و بارداری‌ها نیز به همراه دارد. اکثر دختران بیچاره افغان حق انتخاب همسر ندارند و به نظر من حدود ۹۰ درصد دختران افغان با ازدواج‌های اجباری روبرو هستند و به همین دلیل دختران بارداری‌های و داشتن کودکان اجباری را تجربه می‌کنند. قتل‌های ناموسی در افغانستان بیداد می‌کند و این گزارش از دید من ناقص است. مردم هنوز هم در اکثر جاهای افغانستان به گونه‌ی قبیله‌ی زندگی می‌کنند و خانواده‌ها و حتی بزرگ یک قوم اجازه نمی‌دهد که در چنین مواردی پای رسانه‌ها و مسوولین مراجع مربوط به اینگونه مسایل به آن منطقه باز شود. به نظر من نمی‌شود نام قتل را که منجر به از بین رفتن یک انسان است را خشونت گذاشت زیرا این پدیده فراتر از خشونت است. چگونه یک مرد می‌تواند به خود اجازه دهد تا حق نفس کشیدن یک زن را از او بگیرد. چند روز پیش در صفحه‌ی فیس بوک خود متنی نوشتم و از دوستان رسانه‌ی خود خواستم تا اگر آمار تازه‌تر از گزارش سازمان حقوق بشر در دست دارند به من ارایه دهند "در افغانستان هیچگاه نمیتوان آمار دقیق را از مراجع رسمی بدست آورد". یک نفر از دایره‌ی جنایی پلیس افغانستان با من تماس گرفت و با اسرار اینکه نامش فاش نشود نوشته بود: هر روزه حدود ۸ الی ۱۲ مورد خشونت علیه زنان در این مرجع به ثبت می‌رسد و همچنان این فرد تاکید داشت که آمار

قتل‌های ناموسی در افغانستان بسیار زیاد است. به گفته‌ی وی روزانه ۲ الی ۴ پرونده مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای و مرموز می‌شود. به چند نمونه از قتل‌های ناموسی سال ۱۳۹۵ اشاره می‌کنم زهرا تازه عروسی که فقط ۱۶ الی ۱۷ سال عمر داشت و حدود ۴ ماه نیز از بارداری‌اش می‌گذشت که به دست همسر و خانواده‌اش در ولایت غور به قتل رسید. رخشانه دختری دیگر به دلیل اینکه به خود اجازه داد و همسر آینده‌ی خود را انتخاب کرد به گونه‌ی بسیار فجیحی در ملا عام توسط بزرگان قوم سنگسار شد. اگر به یک کمی عقب‌تر برگردیم حادثه‌ی کشته شدن فرخنده یکی از وحشتناک‌ترین رویداد قرن ۲۱ بود. داستان فرخنده و یا فادیمه انعکاس‌دهنده‌ی افکار بیمار یک سری مردها در جامعه است. نادیه انجمن یکی از زنان شاعر و با استعداد هراتی بود که توسط شوهرش به قتل رسید.

همچنان شراره‌ی بلخی یک تن از زنان فعالی است که سال ۲۰۱۶ با اینکه از همسرش طلاق گرفته بود توسط شوهرش به قتل رسید. همچنان امسال ۲ قتل از زنان افغان و یک دختر ۱۶ ساله در سویدن به عنوان قتل‌های ناموسی به ثبت رسید. سری می‌زنیم به کشور پاکستان، افکار جامعه‌ی پاکستان نیز بسیار سنتی و مذهبی است. به گزارش کمیسیون حقوق بشر پاکستان امسال بیش از یک هزار و یک صد و چند قتل دختر و زن گزارش شده است. این کمیسیون در گزارش خود نوشته است که احتمال می‌رود تعدادی از قتل‌های ناموسی در پاکستان گزارش نشده باشد. یکی از تکان‌دهنده‌ترین قتل‌های امسال در پاکستان مربوط به فوزیه عظیم مدل پاکستانی که مشهور به قندیل بلوچ بود می‌شود. دلیل اصلی این حادثه نشر ویدیو‌های قندیل با یکی از مفتی‌های پاکستانی به نام عبدالقوی در ماه رمضان و افشاگری چهره‌ی اصلی این فرد توسط قندیل بود که خشم برادرش را به دلیل اینکه آبروی قوم بلوچ با نشر این ویدیو لکه دار شد برانگیخت و منجر به کشته شدن این دختر شد.

این کابوس برای زنان با ترک منطقه به پایان نمیرسد افرادی که به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند این افکار را با خود به این سوی آنها نیز انتقال می‌دهند و کابوس افکار خشک و مردسالارانه برای زنان در این سوی آنها نیز ادامه دارد. می‌شناسم افرادی را که در سنین بسیار پایین به کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند و یا حتی کسانی که در این سوی آنها بدنیا آمده‌اند اما ویروس ناموس پرستی و مردسالاری در ذهنشان موجود است. زیرا این ویروس را از نسل

قبل خود به ارث برده اند و زندگی در جوامع غربی تأثیری بر تغییر طرز فکر آنها نداشته است و آن جعبه ی سیاه رنگ را در ذهنشان نابود نمی‌کند. اکثر زنان افغان در اروپا از ورود به جامعه ترس دارند زیرا واکنش همسرشان به ورود آنها در جامعه از ترس از دست دادن زن بسیار تند است. می‌شناسم زنی را که زمانی که اقامت کشور سویدن را گرفت آرزو می‌کرد که با همسرش در یک کلاس درسی برای یادگیری زبان همکلاسی نشود زیرا چه بخوایم یا چه نخواهیم با همکلاسی مرد ارتباط برقرار می‌شود و شک و تردید های و حسادت های شوهرم آغاز می‌شود زندگی برای من جهنمی می‌شود.

خانه ی پناهجویان افغان در اروپا یک محیط بسیار مذهبی و برعکس جامعه یک محیط باز است و کودکان بخصوص فرزند دختر هویت فردی خود را گم می‌کند. زیرا والدین وی را مجبور به پوشیدن حجاب میکنند اما جامعه یک محیط کاملاً باز و خود مختار است. به طور مثال اکثر دختران مهاجر افغان حق رفتن به استخر و شنا کردن را ندارند یا اینکه مانند دیگر دختران اختیار پوشیدن لباس و غیره را داشته باشند و این مساله کاملاً برای دختران آزاردهنده است. در کنار این مسائل ما بسیار نژادپرست و نژادستیز هستیم اگر به ریشه ی قتل فادیمه و یا امثال او فکر کنیم پشت این حادثه افکار نژادپرستانه است. در فرهنگ افغانستان دختر فقط حق دارد با یک مسلمان ازدواج کند. میشه گفت در چنین فرهنگ هایی هویت انسانی افراد برای انتخاب زندگی مشترک از دید والدین هیچ نقشی ندارد.

افزایش خودکشی پناهجویان تنها افغان در

سویدن!

ماریا یوسفزی



در طول یک ماه که گذشت میزان خودکشی پناهجو های تنها افغان بالا رفته که سه تن خود را حلق اویز کردند و به زندگی خود خاتمه دادند. در افغانستان ۴ دهه جنگ خانماسوز ملیون ها مهاجر در ممالک همسایه پاکستان و ایران و سایر نقاط دنیا اواره شده اند که ملیون ها مهاجر افغان در مشکلات اواره گی بی سر نوشتی دچار هستند وقتی سرحدات ممالک اروپایی باز شد در سال ۲۰۱۶ سیل مهاجر از تمام کشور های جنگزده سرازیز شد و هزاران پناهجویان افغان تنها و خانواده هم به ممالک اروپایی آمدند این افزایش مهاجرین باعث مشکلات دولت های اروپایی نیز شد و این دولت ها قوانین سخت گیرانه برای پذیرش مهاجرین طرح ریزی کردند در مرحله اجرا قرار دادند این قوانین سختگیرانه باعث شد که تمام پناهجویان تنها وزیر سن در کمپ ها به انتظار بماند انتظار طولانی به پرونده های شان دچار افسرده گی و تکلیفهای روحی و روانی شده این پناهجویان اکثراً به دلیل تنهایی در شرایط نامتعادل روحی به سر می‌برند و اخراج‌های اخیر و خبر توافق دولت افغانستان با دولت‌های اروپایی بر سر پناهجویان روی شرایط روحی آنها تاثیر



داشته است. که دست به خودکشی زدند که در طول یک ماه سه پناجوی در کمپ ها در زندگی خود پایان دادند که این حادثات دلخراش قلب همه را جریحه دار ساخته و در جریان این هفته یک جوان افغان دیگر نیز که یکسال قبل اقامت سویدن را بدست آورده بود در راه مکتب با ضرب چاقو کشته شد که تا حال مشخص نشد که توسط که و چرا ؟ این جریانات خودکشی ها و قتل های مرموز وحشتناکتر از شرایط موجوده افغانستان شده... روزنامه‌های سوئدی از گرایش نوجوانان پناهجوی افغان به خودکشی در این کشور ابراز نگرانی کرده‌اند و گزارش داده‌اند که از زمان اجرایی شدن قوانین جدید پناهندگی در سوئد در تابستان گذشته، فشارهای روحی و روانی بر پناهجویان نوجوان افزایش یافته و شماری از آنها به مواد مخدر و جرایم روی آورده اند. (Världen idag) 'نوشته است که قوانین سخت‌گیرانه‌تر پناهجویی، بازنگری سنی پناهجویان نوجوان و خطر اخراج آنها به کشوری که در آنجا دوست یا خانواده ای ندارند، از دلایلی است که پناهجویان نوجوان افغان در سوئد اقدام به خودکشی می‌کنند.

این روزنامه می‌افزاید نوجوانان افغانی که از ایران به سوئد آمده‌اند، بسیار نگران آن هستند که اگر از این کشور اخراج شوند، به افغانستان فرستاده خواهند شد، نه به ایران که در آنجا بزرگ شده‌اند.

به امید روزیکه همه با هم در خانه ایایی خود به آرامش و آزادی در کنار خانواده خود زندگی کنیم.

اگر در نوشته من کمی وکاستی بود من معذورم چون نوشتن داستان این جوان ها نامراد سنگین بود.



«جامعه‌ای زندگی میکنیم که به جای آنکه به

مردمان آموزش بدهد آزاد جنسی غلط است

از زمان می‌خواهد مراقب باشند مورد آزار

جنسی قرار نگیرند.

enghelabezananeh@

خاطرات یک خانم از زن بودنش به نیابت بخش عظیمی از زنان جامعه"

پریوش پورحمزه

من از چند سال پیش دیگر هرگز خانه تکانی نکردم، هرگز! نه اینجا نه آنجا، اینجا راحت ترم از این نظر، چون کسی کاری باهام ندارد که ببیند خانه تکانی کرده ام یا نه، و بعد بخواهد انگشت بکشد روی شیشه‌ی پنجره‌ها که درصد دقت مرا بسنجد!

ولی آنجا، یعنی ایران، خانه تکانی نکردن سخت بود. از لوازم یک زن خوب و نازنین بودن، حتما، خانه‌ای خانه تکانی شده داشتن است!

برای من این درگیری دو سه هفته‌ای با اشیا و لوازم و مواد پاک کننده و دستمال‌ها و سطل‌ها و جاروها، قابل درک نیست! من نمی‌فهمم چطور تمام سال چیزهایی می‌خریم که لازم نداریم و بعد تا آخر عمر عین یک صنم، گردگیری‌اش می‌کنیم و دوباره می‌چپانیم‌اشان بالا، لای باقی صنم‌ها!

بعد عید می‌شود، زن‌ها به هم می‌رسند، تعریف می‌کنند که در این مسابقه‌ی جان فرسای خانه‌تکانی، مدال سرعت به کی رسیده؟! سافتلن بهتر است یا وایتکس؟! بگذارید بگویم که هیچ کدام! شما بهترید، سلامت شما مهم‌تر است. من خانه‌تکانی نکردم و هنوز زنده‌ام!

خانه را کثافت برنمی‌دارد!

اگر با کسی زندگی می‌کنید که قدر شما، به کار خانه اهمیت می‌دهد که هیچ، شما از ساکنان بهشتید احتمالا! ما که نبودیم!

خیلی زود فهمیدیم که کارخانگی یک‌طرفه‌ی یک نفره، خودکشی در طول سال‌هاست!

همه چیز از یک ظهر دل‌چسب فروردین شروع شد، وقتی خانه‌تکانی تمام شده بود و ترشی‌های رنگ و وارنگم را چیده بودم لبه‌ی آفتاب، و دوستان نزدیک آمده بودند عیددیدنی، مکالمه این طوری بود: - غزل، خونه تکونی کردی؟

آره، شب‌ها که می‌رسیدم خونه، کم کم. - سوپات خیلی خوشمزه‌س. (همسرم) آره، بلکه شما بیاوید ما یه غذایی بخوریم!

..... همین یک جمله‌ی آخر، زندگی مرا عوض کرد! آن دوزاری نفهمی‌ام، افتاد! تلاش یک نفره، هرگز در هیچ معادله‌ای به هیچ جا نمی‌رسد. از فرداش یک کاغذ چسباندم روی دیوار که من تمام کارها را نمی‌توانم انجام دهم چون وقت نمی‌کنم و این هم از برنامه! دیگر هرگز نظافت کاملا با من نبود و غذا همیشه به عهده‌ی من نبود و هیچ چیز "وظیفه‌ی من نبود. همه چیز تقسیم شد و کارها بهتر انجام شدند. باورتان نمی‌شود، خودم هم این حجم شوخی را باورم نمی‌شود. در واقع هرگز چیزی تقسیم نشد، چون من زورم به عرف نرسید! زورم به جا انداختن این که خانه‌تکانی فقط وظیفه‌ی من نیست، نرسید!

زورم به این که من که بیرون کار می‌کنم دیگر گاهی لوبیا توی خورشت، خوب نمی‌پزد، نرسید!

زورم به این حرف بدیهی که کار خانگی، کاری فقط زنانه نیست، نرسید!

حالا چی؟ نظافت در حد لزوم، باقی‌ش، لذت بردن از هر چیزی غیر از مواد شوینده!

ممنون از آن تک‌مضراب سر غذا، در آن ظهر فروردین! که یادم آورد هویت من هیچ ربطی به خانه‌تکانی کردن و نکردن و سابیدن و نسابیدن و هیچ کدام از این‌ها ندارد، هویت من بستگی مستقیم دارد به مسافرت‌هایی که می‌روم، آدم‌هایی که نو به نو می‌شناسم، دریا‌هایی که شنا می‌کنم، کتاب‌هایی که می‌خوانم، موسیقی‌هایی که گوش می‌کنم، لذتی که می‌برم.

زنان پیشتان تقاضای طلاق یک‌طرفه در خراسان رضوی

ندای زنان

اداره کل بهزیستی خراسان رضوی از قول حقدادی گزارش داد که از میان تقاضاهای ثبت شده طلاق در این استان ۶۰ درصد به صورت توافقی و بقیه یک طرفه ارائه شده‌اند. مسئول اجرای طرح کاهش طلاق خراسان رضوی با بیان این آمار گفت: «از میان ۴۰ درصد طلاق یک طرفه، ۱۰ درصد را مردان و بقیه را زنان تقاضا می‌کنند».

او می‌گوید هنوز در خصوص طلاق‌های یک‌طرفه، نمی‌توان تحلیل علمی ارائه داد، زیرا احتمال می‌رود که زنان به دلیل اینکه از سایر مسائل زندگی ناراحت هستند "اقدام به تقاضای طلاق یک‌طرفه می‌کنند چون به نظر می‌رسد نمی‌توانند با همسرانشان به توافقی در جهت سازش دست یابند".

طرح کاهش طلاق بهزیستی از خرداد ماه امسال در خراسان رضوی، و برای کاهش طلاق‌های توافقی آغاز شده و از اوایل دی‌ماه، طلاق‌های یک‌طرفه را نیز در بر گرفته است.

ظاهرا میزان موفقیت این طرح تاکنون چندان رضایت بخش نبوده است. آن طور که غلامحسین حقدادی گفته از ۸ هزار پرونده ثبت شده تقاضا طلاق در این استان تنها در ۱۸ درصد موارد سازش صورت گرفته است.

استان‌های تهران، البرز، قم، گیلان، مازندران، اصفهان و خراسان رضوی "در صدر استان‌های پرطلاق و آسیب‌خیز کشور" قرار دارند.



پیام " منیژه صادقی فعال کارگری " و زندانی سیاسی که سال ها تحقیر و اذیت و آزار و شکنجه های روحی روانی جمهوری جاهل و خرافات اسلامی را متحمل شد

دردت را میفهمم با پوست و استخوانم درکت میکنم ای کارگران زنده بگور شده . سه روز برای مرگ رفسنجانی و دیگر سران جنایتکار حکومت اسلامی عزای عمومی اعلام کردن . اما برای کارگران آشنشانی این انسان های شریف نه عزایی و نه حتی در برنامه های تلویزیونشان تغییری بوجود آوردن و همه چیز به روال عادی بود . مسئولیت این فاجعه دلخراش بر عهده سرمایه داران مفتخور خونخوار و همچنین نهادهای دولتی ست که شیریه جان کارگران را میکشند. کارگران آشنشانی با کمترین امکانات حفاظتی برای خاموش کردن آتش جانیشان را از دست دادند.

من هم همدردی خود را با هم طبقه ای هایم با خانواده کارگران آشنشانی و دیگر جانباختگان و دو کودک کارگر بی گناه اعلام میدارم . هر چند مجبوری از سرزمینم دورم ولی امروز چند روز است بخاطر مرگ انسانیت در ناباوری تمام خود را در کنار شما میدانم .

یاد جانباختگان فاجعه پلاسکو را گرامی میدارم

عمومی ندارند ما همدردی خود را با خانواده های آنها اعلام میداریم تا به حاکمان سرمایه بفهمانیم که امروز انسانیت را زنده بگور کردید . ولی ما از پای نخواهیم نشست و روزی میرسد که شما در آتش خشم ما بسوزید .

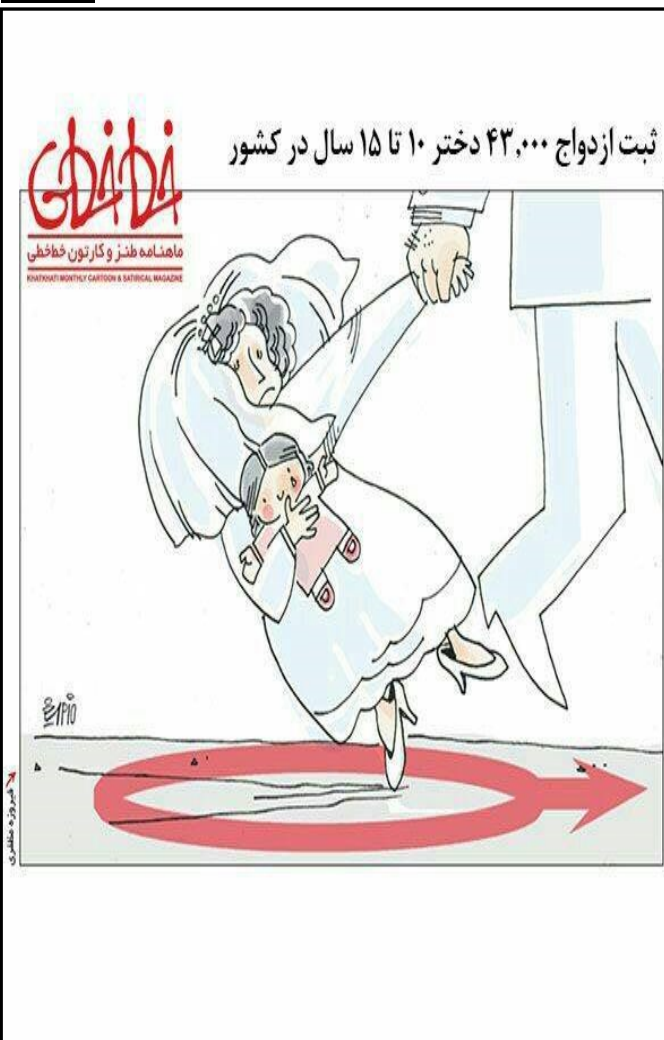
سران مفتخور رژیم هنوز مشغول عزاداری برای رفسنجانی پیر نود ساله هستند. انسانهای آزاده و کارگران برای جانباختن عزیزانمان خود باید با هم همدردی کنیم و نه فقط عزای عمومی بلکه باید فریاد برآوریم که سران حکومت اسلامی عامل اصلی این فاجعه هستند و امروز انسانیت را در آتش و زیر آوارهای پلاسکو به نام احد و صمد دو کودک کار و همراه با کارگران آشنشانی سوزاندن و با خاک یکسان کردن . من یک کارگرم و دردت را میفهمم ای کارگر فداکار، مخصوصا وقتی سر سفره خالی با همسر و بچه ها یت یا پدر و مادر پیرت مینشینی.

چند روزیست انسانیت در غم و اندوه و ماتم همراه با احد و صمد و کارگران پلاسکو زنده بگور شد . انسانیت باید برای مرگ احد و صمد دو کودک کارگر مهاجر افغانی که به جای درس خواندن برای کمک به پدر کارگیشان در خیابان های تهران در میان زباله ها ضایعات جمع میکردن تا بتوانند لقمه نانی شرافتمندانه بخورند یک دقیقه سکوت کافی نیست، بلکه مفتخوران سرمایه داری باید برای همیشه شرمسار باشند و سکوت کنند. احد و صمد دو کودک کار زباله گرد فقط ۷ و ۸ ساله بودن که در گاراژ در آتش زنده سوختند و خاکستر شدن و برای کارگران آشنشانی عزای عمومی اعلام کنیم به مفتخوران بفهمانیم که ما در سوگ کارگران با خانواده آنها همدردیم . با این ناراحتی و عصیان بی شک روزی شما مفتخوران سرمایه را به زانو درخواهیم آورد. اگر حاکمان سرمایه وقت عزای

**خانم آن لیند ، نرخ فمینیسیم شما چند است؟!
مریم محمدی**

شما از کشوری به ایران آمدید که مشخصه آن داشتن قوانین مدافع حقوق زنان است و حضور هشت وزیر زن از کابینه دولت سوئد در سفر به ایران گویای این حقیقت است اما ظاهرا در این سفر منافی بود که اصل برابری حقوقی خود را کنار گذاشتید و حجاب بر سر کردید. از این پس وقتی در نشستها و اجلاس هایی که به عنوان یک شخصیت مدافع حقوق زنان ظاهر میشوید، وقتی از یک سیاست خارجی فمینست دفاع میکنید، حتما بگویید که اگر منافع قابل تاملی بدست آورید پرنسب های مدافع حقوق زن برایتان قابل نرخ گذاری است. وقتی برای جهان شمول بودن حقوق زنان منشوری منتشر میشود بگویید که می توان سر حقوق زنان در سرزمینی معامله کرد .

حجایی که برای دیدار با مقامات ایران بر سر گذاشتید سالها در این سرزمین به زنان تحمیل می شود و به سبب آن هرروزه ، زنان را در محیط های کار و دانشگاه وخیابان مورد بازخواست قرار میدهند و حجاب بزرگترین چالش موجود بین زنان و حاکمیت است. در سرزمینی که برای منافع خودتان حجاب گرفتید و غرور فمینبستی خود را زیر پا گذاشتید سالهاست زنان شماست فریاد زده اند "حقوق زن نه شرقی ست نه غربی جهانیتست!"



بلکه در بسیاری از موارد خودشان شریک جرم هستند. در فاصله سالهای ۲۰۰۲ تا ۱۹۹۴، حداقل ۴۰۰۰ زن تنها در اطراف اسلام آباد به آتش کشیده شدند که یک سوم آنان زنان حامله و ما بین ۱۸ تا ۳۵ سال بودند. دلیل به آتش کشاندن زنان، چیزهایی از قبیل اینکه نتوانسته اند پسر به دنیا آورند یا شوهرانشان خواسته اند با زن دیگری ازدواج کنند و یا اینکه با مادر شوهرانشان به توافق نرسیده اند، اعلام شده است.

براساس گزارش HRCP، در موارد بسیار زیادی خانواده‌ها رشوه‌ای به پلیس پرداخت میکنند تا دلیل قتل زنان را خودکشی اعلام کنند و بدین وسیله به محاکمه کشانده نشوند. براساس همین گزارش فقط در ۲۰٪ موارد قاتل دستگیر میشود و تازه در بسیاری از موارد بعد از چند روز آزاد میشود.

در مورد قتل‌های ناموسی و انواع خشونت‌هایی که در جامعه ایران، علیه زنان به کار گرفته میشود، متأسفانه آمار و ارقام دقیقی در دست ندارم. آنچه بدیهی است جامعه ایران مبرا از جوامع نامبرده بالا نیست و طبعاً زنان ایرانی با همان قوانین دوران بربریت و سنت‌های کهنه و ارتجاعی روبرو هستند که زنان پاکستان، ترکیه‌ای و یا قسمت‌های دیگر دنیا.

از نظر ما زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب باید کلیه قوانین شرعی و عرفی که تحت عنوان دفاع از «ناموس و شرف» در جرم مرتکبین جنایت و خشونت علیه زنان تخفیف میدهند، لغو گردد. فرهنگ ارتجاعی رایج در جامعه و تعصبات مذهبی تحت عنوان دفاع از «ناموس و شرف» آزادی و امنیت جسمی و روحی زنان را به خطر می‌اندازد.

این وظیفه ما آدم‌های سوسیالیست و برابری طلب است که دولتهای مذهبی و بسیاری از قوانین شرعی را که این عقب ماندگیها و تعصبات را تظہیر میکنند و به نوعی به آن دامن میزنند، محکوم کنیم و خواهان لغو فوری و بلامنازع این نوع قوانین وحشیانه باشیم و خواهان مجازات‌های سنگین برای پدران، برادران، شوهران و یا هر فرد دیگری باشیم که تحت عنوان دفاع از ناموس مرتکب جنایت علیه زنان میشوند.

قتل‌های ناموسی با کلماتی مانند زنا، فساد و سوءظن در حمایت از شرف، ابرو و غیرت اتفاق می‌افتد. بنابر گزارش سازمان ملل متحد سالانه 5000 زن در دنیا بعلت دفاع از شرافت و حیثیت خانوادگی توسط بستگان نزدیک خود به قتل میرسند و پاکستان با 1500

قتل ناموسی بالاترین آمار را در این زمینه دارد در ایران، عمان، لبنان، مصر، ترکیه، گواتمالا و... نیز قتل‌های ناموسی وجود دارد. در مقابل شنیدن این خبرها اولین سوالی که به ذهن انسان متبادر میشود این است که، جرم اینها چیست و اساساً چرا قتل‌های ناموسی اتفاق می‌افتد؟ پاسخ تمام این سوالات يك جمله است "انها به ابروی خانواده پدری یا همسران خود وفادار نبوده اند" دلیل قتل‌های ناموسی بر می‌گردد به تعریف ناموس، ناموس در فرهنگ‌های مختلف تعاریف گوناگونی دارد ولی در فرهنگ اسلام از آن به ابرو، حیثیت و شرافت تعبیر میشود. بنابراین در صورت مخدوش شدن حیثیت خانواده، مسبب این ننگ و بی‌آبرویی باید بشدت مجازات شود قوانین نیز در این راه به ترویج خشونت علیه زنان کمک میکنند، بعنوان مثال در ماده 630 قانون مجازات اسلامی آمده است "هرگاه شخصی مرد بیگانه‌ای را با همسرش در فراش ببیند میتواند هر دو را به قتل برساند و طبیعتاً از مجازات معاف میباشد"

دکتر جعفری تأکید کرد: وقوع قتل‌های ناموسی با سایر قتل‌ها در استان خوزستان متفاوت است و در آن مقتول متهم به فساد شده و از نظر قاتل، بی‌گناه نیست. در حوزه خشونت علیه زنان مانند قتل‌های ناموسی نباید تک بعدی نگاه کرد. اسلام در حوزه اجتماعی اساساً بر رحمت قرار داده و در مجازات‌ها نیز انجام مجازات، اصل قرار نگرفته است. وی افزود: قواعد حقوقی و قضایی درباره قتل‌های ناموسی وقتی موثرند که فرهنگ‌ها و افکار جامعه را در کنار آن بتوان تغییر داد. رییس دادگستری استان خوزستان از لزوم مهار خشونت‌های شدید توسط نظام کیفری و قضایی، انجام کارهای پیشگیرانه و کارهای علمی و فرهنگی به صورت آکادمیک در استان خوزستان به عنوان راهکارهای کنترل قتل‌های ناموسی نام برد و گفت: جامعه امروز به راحتی از افزایش میزان سرقت و ناامنی ناراحت و عصبانی می‌شود، اما بسیار تعجب‌آور است که چرا کسی از این نوع قتل‌ها ناراحت و عصبانی نمی‌شود و کاری برای آن انجام نمی‌دهد. رییس اسبق مجتمع قضایی خانواده کشور در پایان تأکید کرد: تا زمانی که عده‌ای فکر می‌کنند، می‌توانند افراد دیگر را بکشند و مجازات نشوند، حتی قضات هم نمی‌توانند، اشد مجازات را برای آن‌ها صادر کنند، چرا که هیچ شکایتی از آنان وجود ندارد. بنابراین راهکار اصلی حل معضل

قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، ارائه راهکارهای فرهنگی در کنار راهکارهای حقوقی و قضایی است.

گزارش گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، عوامل و نتایج آن

این گزارش موضوعی، به بحث قتل‌های جنسیتی زنان می‌پردازد. قتل‌های جنسیتی شکل جدیدی از خشونت محسوب نمی‌شوند، بلکه در واقع شدیدترین ظهور خارجی اشکال موجود خشونت علیه زنان هستند. این قتل‌ها وقایع مجزایی نیستند که ناگهانی و غیر منتظره اتفاق افتاده باشند، بلکه بیانگر شدیدترین حد خشونت هستند که در یک زنجره از خشونت تجربه می‌شود. زنانی که در معرض خشونت مستمر قرار دارند و در شرایط تهدید و تبعیض مبتنی بر جنسیت زندگی می‌کنند، همیشه در نزدیکی مرگ بوده و در ترس از اعدام زندگی می‌کنند. در سطح جهانی، شیوع اشکال مختلف قتل‌های جنسیتی در حال رسیدن به حد هشدار است. این بروز خشونت از آنجا که ریشه در فرهنگ و جامعه دارد، همچنان قابل قبول، قابل تحمل و یا قابل توجیه است و به عنوان یک ارزش از مصونیت برخوردار است. کشورها علیرغم مسئولیتشان برای تلاش و کوشش در راستای ارتقاء و حمایت از حقوق زنان، در مورد کشته شدن زنان بسیار ضعیف عمل میکنند.

هزاران زن برای آبروی خانوادگی کشته شده‌اند!

کشورهایی که خشونت خانگی را جرم قلمداد نمی‌کنند نیاز دارند که قوانین خود را تا سطح استانداردهای بین‌المللی بالا بیاورند، افزایش آگاهی عمومی و آموزش بیشتر درباره حقوق بشر هم می‌تواند کارساز باشد، به گفته فریمین دلیل این که قتل‌های ناموسی به عنوان یک مسئله حقوق بشری مطرح شده این است که در واقع تنها راهی است که می‌توان آن را در منتهای اهمیت نشان داد، نام گذاری «قتل‌های ناموسی» بر اساس باوری عمیق و ریشه‌ای در بعضی فرهنگ‌ها است که زن را یک ابژه و کالا و نه یک وجود انسانی با عزت و دارای حقوق برابر با مردان می‌پندارد، زنان به عنوان یکی از اموال مردهای خانواده محسوب می‌شوند و تجسم شرافت و ناموس مردانی هستند که به آنها تعلق دارند، بدن زنان به عنوان مخزن آبروی خانوادگی قلمداد می‌شود، مفاهیم موقعیت مردانه و موقعیت خانوادگی در فرهنگ‌هایی که قتل‌های ناموسی اتفاق می‌افتد و در جایی که بدن زنان نشان آبروی خانوادگی است از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

زنان و دختران می‌توانند به خاطر خیلی از کارها کشته شوند: تلاش برای طلاق گرفتن، صحبت کردن با مرد نامحرم، مورد تجاوز قرار گرفتن، اجتناب از ازدواج اجباری و سال ۱۹۹۹ سیما سارور بیست و نه ساله با شلیک گلوله در دفتر وکلایش به قتل رسید، والدین او این قتل را مرتکب شده‌اند با این فکر که او با تلاش برای طلاق گرفتن (بعد از ده سال مورد آزار و خشونت خانگی قرار گرفتن) باعث ننگ خانواده آنها شده است، با وجود این که قاتلان به راحتی قابل شناسایی بودند هیچکس در این رابطه دستگیر نشد! هر چند دو وکیل سیما سارور توسط افکار عمومی محاکمه و بارها تهدید شدند! جرائم موسوم به قتل‌های ناموسی در کشورهایی اتفاق می‌افتد که رابطه‌ای متقابل بین سنت‌های قبیله‌ای تبعیض آمیز و قانون و عدالت تبعیض آمیز وجود دارد، علاوه بر آن قبول جمعی قتل‌های ناموسی اشاره به این مسأله دارد که خشونت به نام آبرو و ناموس یک مسأله خصوصی است و قانون باید از برخورد با آن دوری کند، این فرایند شومی است که علیه زنان عمل می‌کند: قاتل به خاطر کاری که کرده است به خودش غره می‌شود، رهبران قبیله‌ای از عمل کشتن چشمپوشی و قاتل را حمایت می‌کنند و پلیس با مسامحه مسأله را مخفی می‌کند، قتل زنان به نام آبرو و ناموس شکلی ویژه و جنسیتی از تبعیض و خشونت است. رئیس دادگستری استان خوزستان در همایش «خشونت و جنسیت در نهاد خانواده» (با بیان اینکه وقوع قتل‌های ناموسی در استان خوزستان به یک مشکل جدی تبدیل شده است، گفت: در استان خوزستان، وقوع قتل‌های ناموسی به عنوان یک مشکل جدی هنوز مهار نشده است، به این دلیل که ریشه‌های آن در اجتماع نهادینه شده است به گزارش سرویس «اجتماعی» ایسنا، دکتر جعفری درباره ویژگی‌های این نوع قتل‌ها در استان خوزستان، اظهار کرد: عرف محلی، این نوع قتل‌ها را مجاز می‌داند. به این معنا که کشته شدن زنان در این قتل‌ها تاثیری ایجاد نمی‌کند و حتی گاهی گفته می‌شود که حق آن‌ها بوده است. ضمن اینکه این قتل‌ها بسیار فجیع بوده و برخلاف همه قتل‌ها، قاتل فراری نیست و به راحتی خود را معرفی می‌کند و خانواده مقتولان نیز معمولاً خواستار مجازات قاتل نیستند، حتی در مواردی قتل را وظیفه قاتل دانسته و برای کاهش مجازات وی تقاضای عفو می‌کنند.

گزارش‌های فرهنگی ایران

روایت تصویری از زندگی پناهجویان: "از یک کابوس به کابوس دیگر"

"از یک کابوس به کابوس دیگر" نام مجموعه عکسی از پروین سعادت است که گوشه‌ای از زندگی پناهجویان در کمپ‌های پناهندگی یونان را در کتابی ثبت کرده است. عواید حاصل از فروش این کتاب برای کمک به پناهجویان است.



© P. Saadati

<http://dw.com/p/2XcpM>



سوسیالیسم در عصر واکنش تازه‌ترین گفت‌وگو با نوام چامسکی

ژاکوبین، ترجمه: علیرضا خزایی



• نوام چامسکی، فیلسوف مشهور چپ، اکنون در آستانه ی نود سالگی است. اما هنوز می‌نویسد و سخن می‌گوید. او در آخرین مصاحبه ی خود از چپ‌گرایی در جای‌جای دنیا حرف می‌زند، یادی از فیدل کاسترو می‌کند و همزمان به دغدغه ی همیشگی‌اش باز می‌گردد: نقد سیاست‌های ایالات متحده. و در آخر، با بیم و امید، می‌گوید این جوانان آمریکایی هستند که قبل از همه باید در برابر ترامپ مقاومت کنند. ...

ژاکوبین- همزمان با نزدیک شدن نوام چامسکی به نود سالگی، لیست کتاب‌های او همچنان در حال افزایش است. از بخت خوش چپ جهانی، همچنان دعوت به مصاحبه را هم قبول می‌کند. چامسکی اوایل این ماه، کمتر از یک هفته پیش از تولد هشتاد و هشت سالگی‌اش، برای گفت‌وگویی در دفتر کارش در کمبریج، ماساچوست، حاضر شد. در مصاحبه با وایوز ترایانتافیلو، دانشجوی تحصیلات تکمیلی دانشگاه پنسیلوانیا، درباره ی همه چیز سخن گفت: از سوسیالیسم، طبیعت بشر و آدام اسمیت گرفته تا رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده. (متن مصاحبه، برای شیوا ترشدن، فشرده و ویرایش شده است.)

چامسکی، همزمان با انتخاب‌های ترامپ برای کابینه‌اش، وقوع دورانی سرشار از تعصب و بلاگردانی^۱ را محتمل می‌داند. اما همچنان انتخاب با ماست: او درباره ی تاکتیک‌های «تفرقه بینداز و حکومت کن» این‌گونه می‌گوید: موفقیت یا شکست چنین تاکتیک‌هایی «عطوف به شکلی از مقاومت است که توسط افرادی مثل خود شما به میدان آورده می‌شود»

وایوز ترایانتافیلو: سوسیالیست‌ها چگونه باید در مورد رابطه‌ی بین اصلاحاتی که نظام تولید کنونی را انسانی می‌کند (همان‌گونه که برنی سندرز پیشنهاد می‌دهد) و هدف بلندمدت براندازی تمام‌وکمال سرمایه‌داری ببینند؟

خب، اول از همه ما باید بپذیریم که، همچون اکثر اصطلاحات گفتمان سیاسی، سوسیالیسم نیز معنای خود را از دست داده است. سوسیالیسم در گذشته برای خود معنایی داشت. اگر به اندازه ی کافی به عقب برگردیم، سوسیالیسم اساساً به معنای در دست گرفتن کنترل تولید توسط تولیدکنندگان، حذف کار مزدی و دموکراتیزه کردن تمامی سپهرهای زندگی بود: تولید، بازرگانی، آموزش، رسانه، کنترل کارخانه‌ها توسط کارگران، کنترل اشتراکی جوامع و ... این‌ها در گذشته به معنای سوسیالیسم بود.

اما، برای یک سده، سوسیالیسم از معنا افتاده بود. در واقع، آن کشورهایی که سوسیالیست نامیده می‌شدند ضدسوسیالیستی‌ترین نظام‌های جهان بودند. کارگران در ایالات متحده و انگلیس از حقوق بالاتری نسبت به کارگران روسیه برخوردار بودند و با این همه کماکان از آن نظام‌ها با عنوان سوسیالیسم یاد می‌کردند.

تاجایی‌که به برنی سندرز مربوط می‌شود، او شخصی معقول و صادق است و من از او حمایت کرده‌ام. تلقی او از سوسیالیسم لیبرالیسم نیو دیل^۲ است. درواقع، سیاست‌های واقعی او ژنرال آژینهاور را خیلی هم شگفت‌زده نمی‌کند. این که سیاست‌های سندرز، نوعی انقلاب سیاسی نامیده می‌شد نشانه‌ای است از اینکه در اصل، در سی سال اخیر، از زمانی که برنامه‌های نولیبرالی رفته‌رفته بنیان نهاده شدند، طیف سیاسی تا چه اندازه به طرف جناح راست چرخیده است. آنچه سندرز برای آن ندا سر می‌داد بازگرداندن چیزی شبیه لیبرالیسم نیو دیل بود که البته چیز بسیار خوبی هم هست.

بنابراین به سوال شما برگردیم. من فکر می‌کنم ما باید بپرسیم: آیا افرادی که برای نوع بشر و زندگی و دغدغه‌هایشان اهمیت قائل‌اند باید به دنبال انسانی‌کردن نظام کنونی تولید به شکل‌هایی که شما توصیف کردید باشند؟ و پاسخ این است که صدالبته باید به دنبال چنین چیزی باشند و این برای مردم بهتر است.

آیا آن‌ها باید براندازی تمام‌وکمال سازمان اقتصادی سرمایه‌داری را به عنوان هدف بلندمدت خود قرار دهند؟ مطمئناً! من این‌طور فکر می‌کنم. نظام کنونی دستاوردهای خود را دارد اما مبتنی بر فرض‌هایی کاملاً بی‌رحمانه است، فرض‌هایی ضدانسانی. خود این ایده که باید یک طبقه ی خاص از مردم وجود داشته باشد که به برکت در دست داشتن ثروت امر و نهی کند و یک طبقه ی عظیم دیگر به دلیل فقدان دسترسی به ثروت و قدرت اطاعت امر کند پذیرفتنی نیست.

در نتیجه، مطمئناً این نظام باید برانداخته شود. اما این دو راهکار، گزینه‌هایی جایگزین یکدیگر نیستند، بلکه کارهایی هستند که باید همراه با یکدیگر انجام شوند.

یکی از استدلال‌های اصلی که علیه سوسیالیسم به کار می‌رود این است که طبیعت بشر، بنا به تعریف، خودخواه و رقابت‌جوست و در نتیجه ناگزیر به سرمایه‌داری می‌انجامد. شما چه پاسخی دارید؟

به یاد داشته باشیم که سرمایه‌داری دوره‌ای بسیار کوتاه از جامعه ی انسانی است. ما درواقع هیچ‌گاه سرمایه‌داری نداشته‌ایم، ما همواره یک یا چند نوع از سرمایه‌داری دولتی داشته‌ایم. دلیلش این است که سرمایه‌داری خیلی زود می‌تواند دست به تخریب خود بزند. بنابراین، طبقات کاسب و تاجر همواره خواهان مداخلات دولتی نیرومندی بوده‌اند تا از جامعه در برابر تأثیرات مخرب نیروهای بازار محافظت کند. اغلب هم کسب‌وکار پشاه‌ها آن مداخلات بوده است، چرا که نمی‌خواستند همه چیز نابود شود.

پس ما این یا آن نوع از سرمایه‌داری دولتی را در طول دوره‌ای بسیار کوتاه از تاریخ انسان داشته‌ایم و این به ما اساساً هیچ چیزی درباره ی طبیعت بشر نمی‌گوید. اگر به جوامع انسانی و تعاملات انسانی نگاهی بیندازید، هر چیزی را می‌توانید در آن پیدا کنید. خودخواهی پیدا می‌کنید، نوع دوستی پیدا می‌کنید، همدردی هم پیدا می‌کنید.

بگذارید آدام اسمیت را در نظر بگیرم، قدیس حامی سرمایه‌داری: او در این باره چگونه فکر می‌کرد؟ اسمیت باور داشت که غریزه ی اصلی انسان همدردی است. درواقع، نگاهی به واژه ی «دست نامرئی»^۳ ببینید. نگاه کنید به شیوه‌ای که او در واقع از این عبارت استفاده کرد. واقعاً فهمیدنش سخت نیست چرا که هر معنایی از این عبارت را هم که در نظر بگیرید، او در دو کتاب اصلی خود تنها دوبار از این عبارت استفاده کرده است.

در کتاب مهم اول اسمیت، ثروت ملل، این عبارت تنها یک بار ظاهر می‌شود و تا جایی هم که ظاهر می‌شود نقدی است بر جهانی‌سازی نولیبرالی. آنچه می‌گوید این است که اگر در انگلستان کارخانه‌داران و بازرگانان در خارج سرمایه‌گذاری کنند و از آنجا دست به واردات بزنند، امکان سودبردن آن‌ها وجود دارد اما این به ضرر انگلیس است. اما تعهد آن‌ها نسبت به کشور مادری‌شان کفایت می‌کند و در نتیجه بعید است که آن‌ها چنین کاری کنند. بنابراین، به وسیله ی یک دست نامرئی، انگلیس از تأثیرات آنچه ما جهانی‌سازی نولیبرال می‌نامیم در امان می‌ماند. این یکی از موارد استفاده از این عبارت است.



مورد دوم در دومین کتاب مهم اوست، یعنی کتاب نظریه‌ی احساسات اخلاقی (که خیلی خوانده نشده اما از نظر اسمیت کتاب اصلی‌اش بود). در این کتاب، اسمیت یک مساوات‌طلب است؛ او به برابری برون‌دادها اعتقاد داشت و نه برابری فرصت. اسمیت متفکری است متعلق به روشنگری پیشاسرمایه‌داری.

او می‌گوید فرض کنید، در انگلستان، یک مالک زمین بخش اعظم زمین را در اختیار دارد و بقیه‌ی مردم هیچ چیزی ندارند که با آن زندگی کنند. می‌گوید این اصلاً اهمیت ندارد، چرا که مالک ثروتمند زمین به برکت همدردی‌اش با بقیه‌ی مردم منابع را میان آن‌ها توزیع می‌کند، پس به‌وسیله‌ی دست نامرئی ما به جامعه‌ای کاملاً مساوات‌طلب می‌رسیم. این همان تصور او از طبیعت بشر است.

کسانی که شما سر کلاس‌هایشان می‌نشینید یا کتاب‌هایشان را می‌خوانید به این شکل عبارت «دست نامرئی» را به‌کار نمی‌برند. درواقع، این مسئله تفاوت در مکاتب را نشان می‌دهد و نه طبیعت بشر. آنچه ما واقعاً درباره‌ی طبیعت بشر می‌دانیم این است که تمام این احتمالات را در بر دارد.

آیا شما در افکندن طرح‌های انضمامی را برای نظم سوسیالیستی آتی، یعنی خلق بدیلی قرص‌ومحکم که برای اکثریت مردم جذاب باشد، ضروری می‌دانید؟

من فکر می‌کنم مردم به اهداف سوسیالیستی بلندمدت و اصیل (که آن چیزهایی نیستند که معمولاً سوسیالیسم نامیده می‌شوند) علاقه دارند. آن‌ها باید با دقت در این مورد ببینند که جامعه‌ی پیش رو چگونه باید کار کند، البته نه با جزئیات مفصل، چرا که بسیاری از مسائل را باید از طریق تجربه آموخت و اینکه ما در هر حال فهم کافی برای طراحی با جزئیات جوامع نداریم. اما رهنمودهای کلی را می‌توان طراحی کرد و می‌توان درباره‌ی بسیاری از مسائل معین بحث کرد.

و این فقط بایستی به بخشی از آگاهی رایج مردم تبدیل شود. این‌گونه است که گذار به سوسیالیسم می‌تواند محقق شود، یعنی زمانی که این امر به بخشی از آگاهی و هوشیاری و خواست اکثریت بزرگی از جمعیت بدل شود.

بنابراین برای مثال یکی از دستاوردهای عده‌ی این مسیر، شاید عمده‌ترین آن‌ها، را در نظر بگیرید: انقلاب آنارشستی ۱۹۳۶ در اسپانیا. دهه‌ها برای آماده‌سازی آن صرف شد: در آموزش و در کنشگری و تلاش و کوشش -البته بعضی اوقات زیر ضربه قرار گرفت-، اما زمانی که لحظه‌ی موعود همراه با هجوم فاشیستی فرا رسید، مردم می‌دانستند که می‌خواهند جامعه به چه شیوه‌ای سازمان یابد.

ما این مورد را به شکل‌های دیگری نیز دیده‌ایم. مثلاً بازسازی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم را در نظر بگیرید. جنگ جهانی دوم تأثیراتی واقعاً خسارت‌بار برای بیشتر اروپا به بار آورد. اما این تأثیرات مدت خیلی زیادی آن‌ها را برای بازسازی دموکراسی‌های سرمایه‌داری دولتی عقب نگه نداشت، چرا که این مسئله در ذهن مردم وجود داشت.

بخش‌های دیگری از جهان وجود داشتند که کاملاً ویران شده بودند و آن‌ها نتوانستند دست به چنین کاری بزنند. آن‌ها این تصورات را در ذهن خود نداشتند. بخش بزرگی از مسئله آگاهی انسان است.

سیریزا با ادعای پابندی به سوسیالیسم به قدرت رسید. اما آن‌ها در نهایت به همکاری با اتحادیه‌ی اروپا تن دادند و حتی بعد از آنکه مجبور به اجرای سیاست‌های ریاضتی شدند، از قدرت کناره نرفتند. به نظر شما، چگونه می‌توانیم از چنین نتایجی در آینده جلوگیری کنیم؟

به نظر من تراژدی واقعی یونان، فارغ از وحشیگری بوروکراسی اروپا و بوروکراسی بروکسل (پارلمان اروپا) و بانک‌های شمالی که واقعاً هم وحشیانه بود، این است که می‌شد بحران یونان به مرحله‌ی بحرانی نرسد. بسیار ساده می‌شد از همان ابتدا به آن رسیدگی کرد.

اما این اتفاق افتاد و سیریزا قدرت را، با وعده‌ی جنگیدن با همین نهادهای قدرت، به دست گرفت. درواقع، آن‌ها عملاً همه‌پرسی‌ای به راه انداختند که اروپا را به وحشت انداخت: این فکر که باید به مردم اجازه داد تا درباره‌ی چیزی که به سرنوشت خودشان مربوط می‌شود تصمیم‌گیری کنند مورد نفرت نخبگان اروپایی است؛ چطور می‌شود حتی اجازه‌ی برقراری دموکراسی را داد (حتی در کشوری که زانگانه دموکراسی بوده است)؟

در ازای این عمل مجرمانه، یعنی پرسیدن از مردم که چه می‌خواهند، یونان حتی بیش از این‌ها مجازات شد. ترویکا، به دلیل برگزاری همه‌پرسی، خواسته‌هایش را دشوارتر کرد. وحشت آن‌ها از تأثیر دومینویی این همه‌پرسی بود؛ اگر به خواسته‌های مردم توجه کنیم، دیگران هم ممکن است فکری به سرشان بزنند و طاعون دموکراسی عملاً گسترش پیدا کند؛ پس باید از همان ابتدا ریشه‌های آن را خشکاند.

سپس سیریزا تسلیم شد و از آن مقطع به بعد، دست به انجام کارهایی زده که از نظر من کاملاً غیرقابل قبول‌اند.

می‌پرسید که مردم چگونه باید واکنش نشان دهند؟ با خلق چیزی بهتر. این کار ساده نیست، به‌خصوص وقتی که مردم از یکدیگر جدا و ایزوله شده‌اند. یونان، به‌تلهایی، در موقعیتی بسیار آسیب‌پذیر قرار دارد. اگر یونانی‌ها از حمایت چپ پیشرو و نیروهای محبوب در سایر نقاط اروپا بهره‌مند بودند، شاید می‌توانستند در برابر خواسته‌های ترویکا مقاومت کنند.

نظر شما درباره‌ی نظامی که کاسترو در کوبای بعد از انقلاب به وجود آورد چیست؟

ما اطلاعاتی از اینکه اهداف واقعی کاسترو چه بودند نداریم. او از همان ابتدا، بر اثر حمله‌ی بی‌رحمانه و خشن ابرقدرت حاکم، به‌شدت محدود شد. باید به خاطر سپرد که عملاً چندماهی بیشتر از به‌قدرت‌رسیدن او نگذشته بود که هواپیماهایی از فلوریدا شروع به بمباران کوبا کردند. در سال اول، دولت آیزنهاور، به‌صورت مخفی اما رسمی، تصمیم گرفت که دولت کوبا را سرنگون خواهد کرد. بعد از آن، ماجرای حمله به خلیج خوک‌ها پیش آمد. دولت کندی از شکست عملیات خشمگین بود و به‌سرعت اقدام به آغاز جنگ تروریستی و اقتصادی عظیمی کرد که در طول سالیان شدت گرفت.

در چنین شرایطی می‌توان گفت که بقای کوبا شگفت‌انگیز است. این کشور جزیره‌ای کوچک در فاصله‌ای اندک با ساحل یک ابرقدرت عظیم است که تلاش دارد آن را نابود کند و آشکارا، در تمام تاریخ اخیر خود، برای بقا، به ایالات متحده وابسته بوده است. اما، هرطور که بود، آن‌ها جان سالم به در بردند. این درست است که کوبا یک دیکتاتوری بود. خشونت فراوان، زندانیان سیاسی فراوان، کشتار فراوان مردم.

به یاد داشته باشیم که حمله‌ی ایالات متحده به کوبا، به‌صورت ایدئولوژیک، همچون اقدامی ضروری برای دفاع از خود در برابر شوروی بازنمایی شد. به‌محض آنکه شوروی از میان رفت، حملات سخت‌تر شد. هیچ توضیحی در آن رابطه داده نشد. همین بیانگر آن است که احتمالاً ادعاهای پیشین دولت آمریکا چیزی نبود جز دروغی آشکار، که صدالبته دروغ بودند.

اگر به اسناد داخلی ایالات متحده رجوع کنید، آشکارا نشان می‌دهند که تهدید کوبا از چه قرار بود. در اوایل دهه‌ی شصت، وزارت خارجه با رجوعی به دکترین مونرو، تهدید کوبا را عبارت از سرکشی کاسترو در برابر سیاست‌های ایالات متحده تعریف کرد. دکترین مونرو ادعای تسلط بر نیمکره‌ی غربی را پایه گذاشت -البته که این دکترین، در آن زمان، اجرا نشد و تنها ادعای آن پایمیزی شد- و کاسترو با موفقیت در مقابل آن ایستادگی می‌کرد.

این مسئله چیزی نبود که بشود با آن مدارا کرد. مثل همان مسئله‌ی یونان که کسی بگوید بیایید در یونان دموکراسی داشته باشیم و چون این برای ما پذیرفتنی نیست، باید تهدید را ریشه‌کن کنیم. هیچ‌کس نباید از ارباب نیمکره، و در واقع ارباب جهان، سرکشی کند؛ و همین می‌شود علت آن رفتارهای بدوی و وحشیانه.



اما واکنش [به این وضع از سوی کوبا] چندگانه است. دستاوردهایی همچون نظام سلامت، سوادآموزی و... وجود داشت. بین‌المللی‌گرایی فوق‌العاده بود. بیخود نیست که نلسون ماندلا برای تحسین کاسترو و تشکر از مردم کوبا، تقریباً به‌محض آزادی از زندان، به کوبا رفت. این واکنشی مربوط به جهان سوم بود و مردم کوبا آن را درک می‌کردند.

کوبا نقشی عظیم در رهایی آفریقا و سرنگونی آپارتاید ایفا کرد: اعزام پزشک و معلم به فقیرترین نقاط جهان، به هایتی، به پاکستان پس از زلزله و تقریباً همه‌جای دنیا. بین‌المللی‌گرایی کوبا خیرمکننده است. من فکر می‌کنم هیچ مورد مشابهی در تاریخ وجود نداشته باشد.

دستاوردهای نظام سلامت هم خیرمکننده بود. آمار سلامت در کوبا همانند آمار ایالات متحده بود و تنها کافی است که به تفاوت ثروت و قدرت در این دو کشور نگاهی بیندازید. اما، از طرف دیگر، دیکتاتوری‌ای سخت‌گیرانه هم به راه بود. پس هردو این‌ها باهم بودند.

گذار به سوسیالیسم؟ حتی نمی‌شود سخنی از آن به میان آورد. شرایط این امر را غیرممکن ساخت و البته نمی‌دانیم که در کوبا نیتی هم برای گذار به سوسیالیسم وجود داشت یا خیر.

در سال‌های اخیر، جنبش‌های متعددی در ایالات متحده به وجود آمدند که شیوهی جاری سازمان‌دهی اقتصادی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار دادند. باوجوداین، اغلب آن‌ها، به‌جای اتحاد بر سر چشم‌اندازی مشترک، تنها علیه دشمنی مشترک متحد شدند. در رابطه با وضعیت جنبش‌های اجتماعی و توانایی آن‌ها برای اتحاد چگونه می‌توان اندیشید؟

جنبش اشغال وال‌استریت را در نظر بگیرید. اشغال نه یک جنبش که یک تاکتیک بود. شما نمی‌توانید تا ابد در پارکی نزدیک وال‌استریت بنشینید. بیش از چند ماه امکان آن وجود ندارد.

تاکتیکی بود که من پیش‌بینی نمی‌کردم. اگر مردم از من می‌پرسیدند پاسخ می‌دادم این کار را نکنید. اما این موفقیتی بزرگ هم بود، موفقیتی عظیم با تأثیری عمده بر فکر و کنش مردم. ایده‌ی کلی تمرکز ثروت (یک درصدی‌ها و ۹۹ درصدی‌ها) در پس ذهن مردم وجود داشت اما با این جنبش برجسته شد، حتی در رسانه‌های جمعی هم برجسته شد (مثلاً در وال‌استریت ژورنال)؛ و همین به اشکال مختلفی از کنشگرایی منجر شد و به مردم انرژی داد و غیره. اما جنبشی در کار نبود.

چپ، در معنایی کلی، بسیار امتیزه است. ما در جوامعی به‌شدت امتیزه زندگی می‌کنیم. مردم بسیار تنها هستند: تویی و آی‌پد! سیاست‌ها منجر به تضعیف شدید مراکز اصلی سازمان‌دهی، مثل جنبش کارگری، شده‌اند و در ایالات متحده این تضعیف به‌مراتب شدیدتر است. این امر حادثه‌ای همچون توفان نبود. سیاست‌گذاری‌ها برای از میان بردن سازمان‌های طبقه‌ی کارگر طراحی شده‌اند و دلیل آن صرفاً این نیست که اتحادیه‌ها در راستای حقوق کارگران مبارزه می‌کنند، بلکه آن‌ها در دموکراتیزم کردن جامعه هم تأثیرگذارند. اتحادیه‌ها نهادهایی هستند که مردم فاقد قدرت می‌توانند در آنجا با هم همراه شوند، از یکدیگر حمایت کنند، از دنیا مطلع شوند، ایده‌هایشان را محک زنند و برنامه‌هایی راه بیندازند؛ و این‌ها همه خطرناک‌اند.

مثل همپرسی در یونان. اینکه به مردم اجازه‌ی چنین کارهایی را بدهید خطرناک است. ما باید به خاطر داشته باشیم که در طول جنگ جهانی دوم و دوران رکود بزرگ، خیزشی در دموکراسی عامه‌پسند و رادیکال، در سراسر جهان، به وجود آمد، اشکال متنوعی به خود گرفت اما در همه‌جا حضور داشت.

در یونان انقلاب یونان بود و باید در هم شکسته می‌شد. در کشورهای همچون یونان با توسل به خشونت در هم شکسته شد. در کشورهای همچون ایتالیا، که نیروهای ایالات متحده و بریتانیا در ۱۹۴۳ به آن وارد شدند، این امر با حمله‌ی نظامی، از بین بردن پارتیزان‌های ضد آلمانی، و برقراری دوباره‌ی نظم سنتی صورت گرفت. در کشورهای همچون ایالات متحده با توسل به خشونت در هم شکسته نشد - قدرت سرمایه‌داری چنین توانایی‌ای در اینجا ندارد - اما تلاش‌های فراوانی برای اضمحلال و نابودی جنبش کارگری، در اواخر دهه‌ی چهل، صورت گرفت. و همین‌طور ادامه پیدا کرد.

این سیاست‌ها در دوران ریگان به‌شدت دنبال شد، دوباره در دوران کلینتون دنبال شد و در شرایط فعلی جنبش کارگری به‌شدت ضعیف است (در کشورهای دیگر اشکال مختلفی به خود گرفته است). اما اتحادیه‌ها تنها یکی از نهادهایی بودند که به مردم اجازه می‌داد در کنار هم جمع شوند و با همکاری و حمایتی دوجانبه دست به کنش بزنند، البته که دیگر نهادها عملاً نابود شده‌اند.

از دونالد ترامپ چه انتظاری می‌توان داشت؟ آیا ظهور او زمینه‌ای را برای بازتعریف و اتحاد جنبش سوسیالیستی پیرامون چشم‌اندازی مشترک در ایالات متحده فراهم می‌آورد؟

پاسخ به این پرسش از اساس به شما و دوستانتان بستگی دارد. واقعاً به این بستگی دارد که مردم، به‌خصوص جوانان، چگونه واکنش نشان می‌دهند. فرصت‌های فراوانی وجود دارد و می‌توان از آن‌ها بهره برد. نتایج به‌هیچ‌وجه ناگزیر نیستند.

فقط چیزی که وقوعش محتمل است را در نظر بگیرید. ترامپ شدیداً پیش‌بینی‌ناپذیر است. او نمی‌داند که چه برنامه‌هایی دارد. اما، برای مثال، یکی از سناریوهایی که ممکن است رخ دهد این‌گونه است: بسیاری از افرادی که به ترامپ رأی دادند، یعنی افراد طبقه‌ی کارگر، در سال ۲۰۰۸ به او با رأی دادند. شعارهای «امید» و «تغییر» آن‌ها را اغوا کرده بود. آن‌ها نه‌امیدی دیدند و نه تغییری و سرخورده شدند.

این بار به‌کاندیدای دیگری رأی دادند که ادعای امید و تغییر دارد و قول انجام بسیاری از چیزهای فوق‌العاده را داده است.

خب مسلماً از انجام آن‌ها باز می‌ماند. پس در چند سال آینده چه رخ می‌دهد، وقتی که او از انجام وعده‌هایش بازمانده و همان مردم رأی‌دهنده دوباره سرخورده شده‌اند؟

آنچه بیش از همه محتمل است این است که نظام قدرت همان کاری را می‌کند که معمولاً در چنین شرایطی انجام می‌دهد: قربانی کردن کسانی که می‌توان گفت بیش از بقیه آسیب‌پذیرند: «آره، شما به چیزایی که بهتون قول داده شده بود نرسیدید و علت اون آدمای بی‌مصرفن، مکزیکی‌ها، سیاه‌ها، مهاجرای سوری، دغل‌کاری‌های نظام رفاهی. اونا کسایی‌ان که دارن همه‌چی رو نابود می‌کنن. بیاید دخلشونو بیاریم. همجنس‌گراها، اونا کسایی‌ان که مقصرن.» این اتفاق محتمل است. بارها و بارها در تاریخ، همراه با پیامدهای ناگواری، رخ داده است. و اینکه آیا این سناریو موفق می‌شود یا نه به نوع مقاومتی برمی‌گردد که توسط افرادی مثل خود شما به کار گرفته می‌شود. پاسخ این پرسش را شما باید بدهید نه من.

پی‌نوشت‌ها:

* این گفت‌وگو در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶ با عنوان *Socialism in an Age of Reaction* در وب‌سایت ژاکوبین منتشر شده است و وب‌سایت ترجمان در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۹۵ این مطلب را با عنوان «فلسوف پیر و جهان دیوانه» ترجمه و منتشر کرده است.

[۱] Scapegoating: بلاگردان یا قربانی کردن حیوانی (عموماً بز) برای دفع بلا. استعاره از دورانی است که مشکلات بر گردن دیگرانی می‌افتد که نقش مستقیمی در آن مشکل ندارند، از جمله مهاجران [مترجم].

[۲] سیاست‌های اقتصادی دولت روزولت بعد از جنگ جهانی دوم که، با هدف رسیدن به اشتغال کامل جامعه، از کارگران در برابر سرمایه دفاع می‌کرد [مترجم].

[۳] Troika: سازمان‌های سه‌گانه‌ای که نماینده‌ی اتحادیه اروپا در مراودات خارجی آن محسوب می‌شوند: بانک مرکزی اروپا، صندوق بین‌المللی پول و کمیسیون اروپا [مترجم].

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=78135>

تجاوز مأمورین اطلاعات به یک مهندس جوان در کرمانشان، خودکشی وی را رقم زد

مروفاپتی: مهندس مهدیس میر قوامی بلافاصله بعد از بیرون آمدن از بازداشتگاه اداره‌ی اطلاعات کرمانشان، به گفته‌ی یک منبع “به دلیل تجاوز مأموران اطلاعاتی به وی” به زندگی خود پایان داد. مهدیس میر قوامی روز سه‌شنبه ۵ بهمن به اداره‌ی اطلاعات احضار و به مدت دو روز در این اداره در بازداشت بود، که بلافاصله بعد از بیرون آمدن از بازداشتگاه اقدام به خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داده است.

وبسایت هنگامو نیز ضمن انتشار این گزارش اعلام کرده است که این مهندس جوان با استفاده از فرصت برنج اقدام به خودکشی کرده، که بعد از مدت کمی در جانش را از دست داده است.

همزمان با خودکشی مهندس مهدیس میر قوامی نیروهای اطلاعاتی خانواده‌ی وی را مورد تهدید جدی قرار داده بودند، که از اعلام خبر خودکشی فرزندشان خودداری کنند، که به دلیل تهدیدات وزارت اطلاعات این خبر رسانه‌ای نشده بود.

پیشتر نیز خانه “شلیر” فرهادی دارای مدرک لیسانس و از اهالی کرمانشان که به مدت ۴ ماه در بازداشت نیروهای اطلاعاتی بود، بلافاصله بعد از آزادی از بازداشتگاه اطلاعات کرمانشان به زندگی خود پایان داد.

در رابطه با اینکه مأمورین وزارت اطلاعات رژیم ایران به منظور اعتراف‌گیری از متهمین به تجاوز و تهدید به تجاوز متوصل می‌شوند، تاکنون دهها گزارش از رسانه‌ها و منابع حقوق بشری منتشر شده است.

انتظار می‌رود انتشار خبر تجاوز مأمورین وزارت اطلاعات به این مهندس جوان کرمانشانی، واکنش تند فعالان مدنی و مدافعین حقوق زنان را در پی داشته باشد.

چهار انگشت کودک کار قطع شد

خبرگزاری هرانا - چهار انگشت کارگر شانزده ساله تهرانی به دلیل فقدان ایمنی محیط کار هنگام کار با چرخ‌گوشت صنعتی، قطع شد.

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از رکنا، صبح روز گذشته گیرکردن انگشتان پسر نوجوان داخل چرخ‌گوشت صنعتی به سامانه ۱۲۵ اعلام شد که به سرعت ستاد فرماندهی سازمان آتش‌نشانی تهران، آتش‌نشانان ایستگاه ۹۴ را به محل حادثه در بزرگراه اشرفی اصفهانی، خیابان سیمون بولیوار اعزام کرد.

محمود کیو‌دبند؛ فرمانده آتش‌نشانان اعزامی درباره جزئیات این حادثه اظهار کرد: “کارگر شانزده ساله‌ای در یک کارگاه کوچک تهیه مواد غذایی با چرخ‌گوشت صنعتی مشغول کار بود که به دلیل بی‌احتیاطی ناگهان دست او به درون دستگاه فرورفت و انگشتان دستش قطع شد.”

وی با بیان اینکه هنگام رسیدن آتش‌نشانان به محل حادثه، دست آسیب‌دیده این کارگر توسط دوستانش از داخل چرخ‌گوشت بیرون آورده شده بود، خاطرنشان کرد: “نیروهای آتش‌نشانی بلافاصله مصدوم را که از ناحیه دست چپ به شدت دچار خونریزی شده بود برای انتقال به مرکز درمانی تحویل امدادگران اورژانس دادند.”

تبعیدگاه مرگبار زندان رجایی شهر؛ خودکشی و خودزنی ۶ زندانی طی ۱۰ روز

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سالن ۱۱ اندرزگاه ۴ زندان رجایی شهر کرج از مدتی پیش با نقش آفرینی مستقیم یوسف مردی (رییس حفاظت زندان) و محمد مردانی (رییس زندان رجایی شهر کرج) با دست چین کردن بافت جمعیتی سالن و در کنار هم گذاشتن تعدی زندانیانی که به دلایل مختلفی با یکدیگر مشکل دارند تبدیل به محلی مرگبار برای زندانیان این زندان شده است.

زندانیانی که بصورت سازمان یافته در فعالیت های باندهای مافیایی زندان که بعضا توسط مسئولین خود زندان مدیریت میشوند یا زندانیانی که در مقابل فعالیت های این باندها سرکشی می کنند برای برخورد به این سالن که مملو از زندانیانی است که با یکدیگر یا باندهای مافیایی رقیب در زندان مشکل دارند تبعید میشوند.



در زندانی چون زندان رجایی شهر کرج که در طبقه بندی سازمان زندانها بعنوان محل نگهداری زندانیان حرایم خشن تعریف شده، وجود محلی خاص و در بسته که زندانیان اساسا برای اعمال خشونت یا مورد خشونت قرار گرفتن اعزام میشود میتواند مرگبار باشد.

بر اساس گزارشات دریافتی هرانا، در طی ۱۰ روز گذشته دست کم ۲ زندانی به نامهای عبدالله نقدی و مسلم (نام خانوادگی نامعلوم) در پی انتقال به سالن مورد اشاره بوسیله پتو و لباس خودکشی کردند، این زندانیان هر چند در پی این اقدام جان خود را از دست ندادند با اینحال وضعیت عمومی مسلم، در بیمارستان وخیم گزارش می شود.

همچنین ۴ زندانی دیگر از جمله زندانی به نام مرتضی خاکباز و ۳ زندانی دیگر برای رهایی از شرایط سالن مرگبار مورد اشاره دست به خودزنی زدند.

این سالن بعنوان محلی در بسته که کمترین میزان تردد و ارتباط با سایر بندهای زندان را دارد در حال حاضر حدود ۳۰ زندانی را در خود جای داده است.

هرانا پیش تر در گزارشات متعددی به مسئله فعالیت باندهای تبهکار در زندان که از حمایت بعضی مسئولیت این زندان برخوردارند پرداخته بود.



تلوویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "مات برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
HoT BIRD
Frequency 11541 vertical
Symbol Rate: 22000
Pol V
FEC 5.6

برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و روپاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

دیگر نقاط سوئد: سالار کرداری

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: verya.1360@gmail.com

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com

آلمان: شراره رضائی

تلفن تماس: 00491743635600

ایمیل: Shararehzaei.p@googelmail.com